

همایش ملی مطالعات و پژوهش های علمی علوم انسانی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار با حمایت معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه
سردبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی شماره مجوز: ۴۸۵۳-۷۸۸۶۴
سال برگزاری همایش: ۱۳۹۷ شماره مقاله: ۸۹۵/۸۶۸ رده بندی کنفرانس: ب ۵۲۳/۲

تغلیظ و ماهیت دیه در فقه و حقوق ایران

هادی شریفی^۱

بهباد ثابتی پور

چکیده

تحلیل درست و واقع بینانه از هر عمل اجتماعی و سنجش تاثیر آن در جامعه و تعیین کیفر و پاداش برای آن امری است که در پیشرفت نهایت موثر است در امور کیفری و آنچه که مربوط به نظم عمومی جامعه است بایستی رابطه دقیق و ظریفی بین اعمال مجرمانه و مجازات از هر چیزی باید افکار عمومی جامعه مجرمانه بودن عمل را قبول کند تا مجازات متناسب آنرا تعیین کرد... با این تفکر به تحلیل دیه که در قانون مجازات اسلامی یکی از انواع مجازات ها برای متعدیان علیه جان افراد است می پردازیم و این سوال هستیم . آیا تحلیلی که از دیه در حال حاضر در جامعه وجود دارد و جامعه قانون هم پوشیده است . به درستی شناخته شده و به اینکه به درستی شناخته شده لیکن نادرست پیاده شده است ؟ مباحث و مسایل فقهی و حقوقی مربوط به قصاص و احکام آن، در جمهوری اسلامی ایران، به دلیل ضرورت تطبیق آن با نیازهای زمانه از یک سو و لزوم دور نشدن آن از احکام فقهی اسلامی از سویی دیگر از مباحث همیشه چالش برانگیز بوده است؛ ازاین رو قانون گذار پس از اصلاحات سال ۱۳۷۵ مجدداً در سال ۱۳۹۲ قانون مجازات اسلامی را

^۱ نویسنده مسئول

دستخوش تغییراتی کرده است. مطابق قانون مجازات سابق اگر مردی زنی را به قتل عمد بکشد، ولی دم زن با پرداخت نصف دیه به مرد می‌تواند، وی را قصاص نماید. این حکم به‌ضمیمه دیه در قتل عمد تصالحی بوده و به رضایت قاتل نیاز داشت، در عمل گاه مشکل آفرین بود؛ زیرا برخی اوقات ولی دم زن، توانایی پرداخت فاضل دیه را ندارد و قاتل هم حاضر به مصالحه نیست؛ در نتیجه خون زن در معرض هدر رفتن قرار می‌گیرد. این مشکل با اصلاحاتی که در قانون مجازات مصوب سال ۱۳۹۲ ضرورت گرفت، حل شد. به این صورت که صاحب حق قصاص میان قصاص با رد فاضل دیه و گرفتن دیه مقرر در قانون، ولو بدون رضایت قاتل، مخیر است. در این پایان‌نامه به تحلیل دیدگاه فقهای امامیه و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در این باره پرداخته‌ایم. یکی از مصادیق خسارت معنوی خسارت مازاد بر دیه است. زیرا هر فرد بر اثر صدمات جسمی منافع و خسارت‌های مختلف مادی و معنوی را نیز از دست می‌دهد که بعضاً پرداخت دیه مقرر برای جبران بسیاری از این صدمات کفایت نخواهد کرد. بررسی چگونگی جبران اینگونه خسارات به ویژه خسارت‌های معنوی که دیه مقرر برای جبران آن کافی نیست از جمله مباحث قابل بررسی در محاکم حقوقی و مباحث فقهی است.

بخش اول: کلیات

در بعضی موارد دیه ای که دادگاه برای شخص زیان دیده در نظر می گیرد. برای جبران خسارت زیان دیده کافی نیست و به عبارت دیگر ضروری را که شخص متحمل می شود بیش از مقدار دیه ای است که قانونگذار برای او در نظر گرفته است. به همین دلیل بحث خسارت مازاد بر دیه پیش می آید که از جمله سرفصل های بحث برانگیز و قابل تامل مجامع علمی و حقوقی و دستگاه قضایی است. بسیاری از دعاوی مطروحه در مراجع ذی صلاح قانونی متضمن درخواست ذی نفع بر مطالبه خسارات و ضرر و زبانی فراتر از دیه قانونی همچون هزینه درمان و از کارافتادگی بوده و در عین حال دست یا حقوق زیان دیده را در حاله ای از ابهام فرو برده است. زیرا امروزه از یک طرف پیامدهای خسارت مالی این نوع آسیب (خسارت بدنی) بسیار سنگین تر از گذشته است و در اکثر نظام های حقوقی دنیای معاصر صدمه زننده مسیول و ضامن جبران تمام خسارت ناشی از این صدمه است. از طرف دیگر در فقه و حقوق موضوعه دیه وجود دارد که در سایر نظام های حقوقی چنین چیزی موجود نیست. بنابراین این سوال مطرح می گردد که آیا زیان زننده ضامن تمام پیامدهای خسارت مالی ناشی از آسیب بدنی است یا مسیولیت محدود به پرداخت مبلغ دیه است؟ رساله حاضر به بررسی این موضوع پرداخته و با استناد به قانون مسیولیت مدنی و اصول و قواعد کلی مانند قاعده لاضرر و تسبیت بنای عقلا و رای اصراری هیات عمومی دیوان عالی کشور مطالبه خسارت مازاد بر دیه جایز می داند. دیه به عنوان یکی از نهادهای حقوقی که مورد پذیرش اسلام میباشد، از لحاظ حقوقی واجد چه ماهیتی هست؟ آیا مدنی ماهیت این نهاد میباشد که برای جبران خسارت ها و زیان هایی که در نتیجه عمل مرتکب به بزه دیده یا اولیای او وارد شده پرداخت میشود یا ماهیتی جزایی دارد تا در زمره مجازاتها قرار گیرد و به عنوان کیفری بر مرتکب برای تنبّه و احساس درد و رنج وی اعمال شود.

یافتن پاسخ این پرسش، علاوه بر آثار متفاوتی که بر قبول هر نظریه مترتب می‌شود، روشن شدن مسائل علمی دیگری، از جمله جواز یا عدم جواز اخذ خسارت مازاد بر دیه را در پی دارد که خود، مطمح نظر و محلّ مناقشه بسیاری از صاحب‌نظران بوده و هست. بررسی تفصیلی ماهیت حقوقی دیه آن چنان که در این مقاله به آن پرداخته شده است. تاکنون چندان مورد توجه اصحاب قلم و اندیشه نبوده و تنها در چند سال اخیر در موارد معدودی، برخی نویسندگان با اشاره‌ای کوتاه و اجمالی از آن گذشته‌اند. نگارنده در این مقاله، با بیان دلایل و مستندات صاحب‌نظران و حقوقدانان درباره ماهیت حقوقی دیه و همچنین ذکر موارد اختلاف و اشتراک دیه با قواعد مسئولیت مدنی و مجازاتهای مالی، به نقد و ارزیابی آنها پرداخته است و در پایان، دیدگاه برتر درباره ماهیت دیه را ذکر کرده است. در بعضی موارد دیه ای که دادگاه برای شخص زیان دیده در نظر می‌گیرد. برای جبران خسارت زیان دیده کافی نیست و به عبارت دیگر ضروری را که شخص متحمل می‌شود بیش از مقدار دیه ای است که قانونگذار برای او در نظر گرفته است. به همین دلیل بحث خسارت مازاد بر دیه پیش می‌آید که از جمله سرفصل‌های بحث برانگیز و قابل تامل مجامع علمی و حقوقی و دستگاه قضایی است. بسیاری از دعاوی مطروحه در مراجع ذی صلاح قانونی متضمن درخواست ذی نفع بر مطالبه خسارات و ضرر و زبانی فراتر از دیه قانونی همچون هزینه درمان و از کارافتادگی بوده و در عین حال دست یا حقوق زیان دیده را در حاله ای از ابهام فرو برده است. زیرا امروزه از یک طرف پیامدهای خسارت مالی این نوع آسیب (خسارت بدنی) بسیار سنگین تر از گذشته است و در اکثر نظام‌های حقوقی دنیای معاصر صدمه زننده مسیول و ضامن جبران تمام خسارت ناشی از این صدمه است. از طرف دیگر در فقه و حقوق موضوعه دیه وجود دارد که در سایر نظام‌های حقوقی چنین چیزی موجود نیست. بنابراین این سوال مطرح می‌گردد که آیا زیان زننده ضامن تمام پیامدهای خسارت

مالی ناشی از آسیب بدنی است یا مسئولیت محدود به پرداخت مبلغ دیه است؟ رساله حاضر به بررسی این موضوع پرداخته و با استناد به قانون مسئولیت مدنی و اصول و قواعد کلی مانند قاعده لاضرر و تسبیت بنای عقلا و رای اصراری هیات عمومی دیوان عالی کشور مطالبه خسارت مازاد بر دیه جایز می داند.

بند اول: تعریف تغلیظ

اگر قتل در یکی از ماه های حرام صورت گیرد یک سوم دیه بر میزان تعیین شده افزون می گردد که از آن به تغلیظ دیه یاد می شود. موضوع تغلیظ دیه در فتاوی فقهای امامیه مورد اشاره واقع شده و به صورت عموم فرقی بین انواع قتل گذاشته نشده است. در قانون مجازات اسلامی برای همه انواع قتل ها (عمد، شبه عمد و خطای محض) تغلیظ دیه در نظر گرفته شده است. قرآن کریم حکم حرمت ماه های حرام را بیان کرده اما سخنی از تغلیظ دیه در آن به میان نیامده است. این نوشتار ضمن باز کاوی روایت های وارده در خصوص تغلیظ دیه در ماه های حرام با توجه به عدم صراحت روایت های مربوط به تغلیظ دیه مقدر به میزان یک سوم در قتل غیر عمدی و با توجه به عدم تحقق هتک حرمت در این نوع قتل به این نتیجه رسیده است که روایت های تغلیظ دیه شامل قتل غیر عمدی نشده و حکم تغلیظ دیه را می توان فقط در قتل عمد ثابت دانست. بنابراین آن چه که حکم تغلیظ دیه را در معرض تردید جدی قرار می دهد علاوه بر عدم صراحت روایات، فقدان عنصر قصد در قتل غیر عمدی است که براین اساس انتهاکی (هتک حرمت ماه های حرام) تحقق نمی یابد تا بتوان در پی آن تغلیظ دیه را ثابت دانست. تغلیظ در لغت به معنای «تشدید» است. دیه در لغت به معنای «خونبها» بوده و در اصطلاح حقوق و فقه اسلامی «دیه مالی است که

است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو، به مجنی^۲ علیه یا به ولی یا اولیاء دم او داده می‌شود. از دیدگاه اسلامی برخی زمانها و مکانها حرمت خاصی دارند که وقوع قتل در آنها، از نظر تمامی فقهای امامیه، موجب افزایش و تغلیظ دیه می‌شود، و در ماده ۵۵۵ «قانون مجازات اسلامی» مصوب ۹۲ فصل دیات به شرح زیر منعکس شده است، «دیه قتل در صورتی که صدمه و فوت هر دو در یکی از چهار ماه حرام (رجب، ذیقعدة، ذیحجه، محرم) و یا در حرم مکه معظمه واقع شود، علاوه بر یکی از موارد شش گانه مذکور در ماده ۵۵۶ ق-م-۱ مصوب ۹۲، به عنوان تشدید مجازات باید یک سوم اضافه شود و سایر امکنه و ازمه، هر چند متبرک باشند دارای این حکم نیستند.

نکات مهم مستفاد از این ماده:

تغلیظ مذکور ماده ۵۵۷-۵۵۵ مصوب ۹۲ تنها در حالت قتل جاری می‌شود و به جنایات مادون نفس، حتی اگر دیه کامل داشته باشند تسری نمی‌یابد. لیکن تفاوتی بین انواع مختلف قتل، اعم از عمد، شبه عمد یا خطای محض وجود ندارد و همه آنها مشمول حکم ماده ۵۵۵ می‌باشند. به طوری که حضرت آیه الله خوئی (ره) تصریح می‌کنند که «دیه قتل در ماه حرام چه عمداً و چه خطاءً دیه کامل و ثلث آن است. در این زمینه هیچ اختلافی بین فقها نیست. پرداخت دیه منوط بر این است که صدمه وارده و فوت هر دو در یکی از ماههای حرام و یا در حرم مکه معظمه واقع شده باشند. بدین معنا که مثلاً صدمه در ماه رجب وارد آمده و مصدوم در همان ماه فوت نماید. بنابراین اگر صدمه وارده در ماه محرم و فوت فرد در ماه صفر انجام پذیرد، این امر موجب تغلیظ قرار نمی‌گیرد. اما اگر صدمه در ماه ذیحجه وارد آمده و فرد در ماه محرم فوت کرده باشد تکلیف چیست؟ آیا منظور این است که باید صدمه و فوت هر دو در یک ماه حرام انجام شده باشد یا اینکه مناط و ملاک، حرام بودن ماه است، که البته نظر اخیر صحیح به نظر می‌رسد، زیرا علت وضع این ماده در

تغلیظ دیه، اینست که صدمه و فوت در ماه حرام واقع شده باشد اعم از اینکه در یک ماه یا دو ماه انجام پذیرفته باشد. تغلیظ فقط مربوط به وقتی است که اولیای دم خواهان دریافت دیه به جای قصاص باشند (در قتل عمد) و در صورت اجرای قصاص، تغلیظ موضوعیت ندارد. بدین ترتیب، هرگاه قتل زن توسط مرد در یکی از ماههای حرام انجام شده باشد، اجرای قصاص مرد توسط اولیای دم زن منوط به پرداخت معادل پنجاه شتر به عنوان فاضل دیه می‌باشد و نمی‌توان در این حالت آنها را ملزم به پرداخت نصف دیه و رد اضافه دیه، در ماه حرام (یعنی حدود ۶۷ شتر) کرد.

بخش دوم: موارد پرداخت دیه

ر اساس ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی مهلت پرداخت دیه از زمان وقوع جنایت به ترتیب زیر است مگر این که به نحو دیگری تراضی شده باشد.

الف- در عمد موجب دیه ظرف یک سال قمری

ب- در شبه عمد ظرف دو سال قمری

پ- در خطای محض ظرف سه سال قمری

تبصره- هرگاه پرداخت کننده در بین مهلت های مقرر نسبت به پرداخت تمام یا قسمتی از دیه اقدام کند محکوم له مکلف به قبول آن است.

بر اساس ماده ۴۸۹ این قانون در جنایت خطای محض پرداخت کننده باید ظرف هر سال یک سوم دیه و در شبه عمدی ظرف هر سال نصف دیه را بپردازد. ماده ۴۹۰ این قانون در صورتی که پرداخت کننده بخواهد هر یک از انواع دیه را پرداخت نماید و یا پرداخت دیه به صورت اقساطی باشد معیار قیمت زمان پرداخت است مگر آن که بر یک مبلغ قطعی

توافق شده باشد. ماده ۴۹۱ قانون مجازات اسلامی در مواردی که بین مرتکب جنایت عمدی و اولیای دم یا مجنی یا منجی علیه برگرفتن دیه توافق شود لکن مهلت پرداخت آن مشخص نگردد دیه باید ظرف یک سال از حین تراضی پرداخت گردد. دیه انسان، خون‌بهای او نیست و خون‌بهای واقعی انسان، در محاسبه نمی‌گنجد؛ زیرا از نظر قرآن مجید، قتل یک نفر برابر قتل همه انسان‌ها است مائده/۳۲ و بهای خون همه انسان‌های عالم، قابل اندازه‌گیری نیست. حال این سؤال پیش می‌آید که اگر دیه را خون‌بها ندانیم، پس دیه دارای چه ماهیت و جایگاهی در فقه و حقوق اسلامی است؟ طبق تحقیقات انجام شده، فقیهان شیعه، جز پاره‌ای از معاصران، با صراحت درباره ماهیت دیه سخنی نگفته‌اند، لکن بسیاری از فقیهان مذاهب چهارگانه اهل سنت در این باره ابراز رأی نموده‌اند. با این حال باید گفت که فقیهان و حقوقدانان اسلامی، درباره ماهیت دیه و این که این ماهیت، جزایی است یا جبرانی، اتفاق نظر ندارند؛ و در مجموع، سه قول، در این باره وجود دارد. دیه یکی از مهم‌ترین احکام و موضوع‌های بحث‌برانگیز در فقه و حقوق اسلامی است که از جنبه‌های گوناگون، مورد توجه صاحب‌نظران، فقیهان، مفسران و حقوقدانان اسلامی قرار گرفته است. جنبه‌هایی همچون کیفیت تشریع دیه (تأسیسی یا امضایی)، مابازاء و اجناس دیه، و این که تعیینی‌اند یا تخییری، نقش خطایی یا عمدی بودن جنایت در مقدار دیه، ایام موجب تغلیظ دیه، دیه زن، رد فاضل دیه مرد، و فلسفه و حکمت تنصیف دیه زن. اما موضوع این مقاله، بررسی مفهوم و ماهیت دیه از منظر فقه و حقوق اسلامی به طور تطبیقی و بیان قول درست‌تر در این باره است. آشکار است که این بحث، علاوه بر نتیجه علمی، دارای ثمره عملی و اجرایی نیز هست؛ برای این که اگر ماهیت دیه را صرفاً جبرانی بدانیم، آثاری جز پرداختن دین بر آن مترتب نیست؛ اما اگر ماهیت دیه را جزایی یا توأمان جزایی و جبرانی بدانیم، نتیجه بسیار متفاوت خواهد بود؛ چه از حیث رسیدگی قضایی و

اعمال آیین دادرسی و چه از حیث اجرای حکم و آثار مترتب بر آن که به برخی از آنها در پایان این مقاله، اشاره شده است

بخش سوم: بررسی نظریات و دیدگاه های تغلیظ دیه

تعریف تغلیظ در لغت به معنی غلیظ کردن و چیزی را بر کسی سخت و درشت کردن و در اصطلاح به معنی افزودن یک سوم دیه به دیه انتخابی میباشد و موجبات تغلیظ نیز قتل در ماههای حرام و مسجدالحرام میباشد که هریک به تفکیک مورد بررسی قرار خواهد گرفت. آنچه که موجب صدور حکم به تغلیظ دیه میشود آیاتی از قرآن کریم است که از وحدت ملاک آن آیات میتوان پی به تغلیظ دیه برد. آیاتی که فوقاً به آن اشاره شده تماماً بر لزوم احترام ماههای حرام متفق القولند و قتل نیز هتک حرمتی است که مستوجب تشدید مجازات است.

بند اول: دیدگاه طرفداران جبران خسارت بودن دیه

در میان صاحب نظران و حقوقدانان عده ای قائلند که دیه ماهیتی صرفاً مدنی دارد. از نظر اینان دیه برای جبران ضرر و زیانهای بدنی تعیین شده است نه چیز دیگر؛ از این رو از دیه با عنوان غرامت مالی تعبیر آورده اند برای مثال دکتر گرجی در کتاب دیات آورده است. به نظر می آید که دیه را باید از قبیل تأدیه خسارت و جبران ضرر و زیان به شمار آورد که جنبه حقوقی و مالی دارد نه کیفری و جزایی. در دیدگاه این گروه، دیات، ضمان مدنی است؛ یعنی دیه خواه در عوض قتل یا ضرب و جرح عمدی باشد که اولیای دم با مصالحه با جانی به جای قصاص خواستار آن گردیده اند و خواه در قبال قتل یا ضرب و جرح شبه عمد یا خطا باشد، در هر صورت جنبه مدنی دارد و خسارت است نه مجازات. این مسأله که آیا مجنی علیه می-تواند علاوه بر دیه، سایر خسارت‌هایی که از

ناحیه فعل جانی بر او وارد شده است، اعم از هزینه معالجه، خسارات از کار افتادگی، افزایش هزینه زندگی و... را مطالبه کند، یا خیر؟، یکی از مسائل مهمی است که همواره مورد بحث فقها و حقوق‌دانان بوده، و موجب اختلاف دیدگاه میان فقها و حقوق‌دانان شده است. آنچه باعث طرح این مسأله در حقوق ما شده، این است که امروزه به دلیل تغییر ساختار اقتصادی جوامع و افزایش هزینه درمانی از یک سو، و متنوع شدن حوادث و صدمات ناشی از آنها از سوی دیگر، دیه پرداختی قادر به جبران خسارتهای وارد شده به آنان نیست، و آنان ناچارند علاوه بر تحمل ضررهای فراوان، خود از عهده هزینه‌های مازاد بر دیه برآیند. در این موارد آیا جانی در قبال اینگونه هزینه‌هایی که مازاد بر دیه پرداخت شده است، مسئول است، یا اینکه فقط ضامن پرداخت دیه است، و مازاد بر آن مسئول نیست؟

بند دوم: دیدگاه طرفداران دیدگاه مجازات بودن دیه

اینان در بیان دلایل و مستندات خود، علاوه بر استناد به ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی که دیه را در زمره مجازات‌ها منظور کرده است، می‌گویند. قتل عمد، موجب قصاص است و اگر قاتل عمدی فوت شود، قصاص ساقط می‌شود. حال اگر اولیای دم با تراضی از قصاص صرف‌نظر کنند و در عوض، مطالبه دیه قتل نفس نمایند، آیا به دنبال ساقط شدن قصاص، دیه هم ساقط می‌شود یا خیر؟ بدیهی است که اگر دیه را نوعی مجازات بدانیم، با فوت قاتل، دیه از بین می‌رود، ولی اگر دیه را نوعی جبران خسارت بدانیم، با فوت قاتل از بین نمی‌رود و از مال قاتل در صورت وجود مال یا از الاقرب فالاقرب و یا از بیت‌المال باید پرداخت شود، در صورتی که قانونگذار به صراحت دیه را نوعی مجازات شناخته و در ماده ۲۵۹ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «هرگاه کسی مرتکب قتل موجب قصاص شده

است، بمیرد، قصاص و دیه ساقط می‌شود.^۱ بعضی دیگر نیز در ذکر دلایل مجازات بودن دیه آورده‌اند

با توجه به مصوِّبات قانونی قبل از اسلام، از قانون حمورابی گرفته تا قانون یهود و قانونهای دیگر، مسئلهٔ دیه برای تنبیه متهم و دلجویی از مجنی‌علیه مطرح بوده و به عنوان مجازات و کیفر تلقی شده است؛ از این رو، شرع هم آن را نوعی مجازات دانسته است. پس از تشریع دیه در شرع مقدّس، دانشمندان حقوق اسلامی، دیات را در کنار مجازاتهای دیگر اسلامی (حدود، قصاص و تعزیرات) ذکر کرده، آن را نوعی مجازات می‌دانند. آیهٔ جزاء سیئه سیئه مثلها (شوری / ۴۰) به مجازات بودن دیه اشاره دارد. مدلول آیه این است که هرگاه شخصی، عمداً دست کسی را قطع کند، باید دست او را قطع کرد. پس زمانی که مجنی‌علیه بخواهد یک درجه تخفیف بدهد، چه باید بکند؟ شرع در اینجا با وضع دیه، راه تخفیف را معین کرده است؛ بدین گونه که در صورت رضایت، می‌توان از قصاص گذشت و دیه گرفت، پس در حقیقت، دیه هم نوعی مجازات تلقی شده است، اما مجازاتی خفیف‌تر. اگر نظر عرف را در چستی دیه‌ای که از جانی عمد در صورت گذشت اولیای دم و غیر عمد برای جنایتش گرفته می‌شود، جویا شویم، به این نتیجه می‌رسیم که مردم نیز معتقدند دیه، یک نوع مجازات است که بر مجرم اعمال شده است. در شرع مقدّس، پدر را به دلیل قتل فرزندش قصاص نمی‌کنند. در اینجا شرع، اهمّیت رابطهٔ پدری و فرزندی را با اهمّیت قتل سنجیده و به دیه حکم کرده است؛ یعنی پدر باید دیه بپردازد و خودش هم حقّی از این دیه ندارد. شرع مقدّس در حقیقت، می‌خواهد پدر را با این حکم مجازات کند، ولی با در نظر گرفتن رابطهٔ پدری و فرزندی، در مجازات یک درجه تخفیف می‌دهد؛ بنابراین، می‌بینیم که دیه هم نوعی مجازات به شمار آمده است. شرع مقدّس در مورد جنایت بر حیوان و میت، دیه تعیین کرده است. البته جنایت به حیوان یا

میت، در تمام دنیا عملی خلاف و قابل تعقیب است و چون شخص مورد نظر، مرتکب گناهی شده، طبق نظر شرع مقدس باید توبه کند و دیه هم بپردازد و این، نشانه مجازات بودن دیه است. مواد ۱، ۱۲ و ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی به مجازات بودن دیه اشاره کرده است. وقتی هدف مجازات تنبیه مجرم باشد، می‌توان دیه را هم نوعی مجازات دانست؛ چون تنبیه او را در پی دارد.^۱

- یکی از تفاوت‌های اساسی مجازات و خسارت، آن است که میزان خسارت بر خلاف مجازات، در شرع و قانون مشخص نشده است، بلکه پس از وقوع سبب خسارت، میزان آن تعیین می‌شود. دیه نیز با توجه به اینکه دارای میزان و مقدار مشخصی است، طبیعتاً از نوع مجازات است و اگر جنبه خسارت داشت، نباید میزان معینی برای آن ذکر شود. اگر دیه را خسارت به شمار آوریم، عوضی خواهد بود که در مقابل نفس یا اعضای بدن قرار می‌گیرد، اما طبیعی است که جان انسان آن قدر گرامی و ارزشمند است که هیچ مالی نمی‌تواند عوض آن قرار گیرد؛ بنابراین، دیه را نمی‌توان به عنوان خسارت و در مقابل جان و اعضای بدن قرار داد؛ زیرا هیچ تناسبی میان عوض و معوض نخواهد بود.

- اگر دیه خسارت باشد، باید هنگام اجرای آن، حق اجرا پرداخت شود، حال آنکه دیه همچون سایر مجازات‌های نقدی، بدون پرداخت حق اجرا، قابلیت اجرا دارد.^۲

دلایل و قرائنی که ذکر شد، عمده دلایلی بود که طرفداران دیدگاه مجازات بودن ماهیت دیه به آن تمسک کرده‌اند که البته بعضی از آنها، بر ماهیت کیفری دیه دلالتی ندارد، بلکه تنها جنبه قرینه و اماره بر این امر دارد. به هر حال، مستندات فوق، اعم از دلایل و قرائن، همگی نشانه‌ای بر اثبات ماهیت کیفری دیه دارد.

^۱ صالحی، فاضل، دیه یا مجازات مالی، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶، ۴۵-۵۰.

^۲ زراعت، ۱۳۷۸: ۳۱-۳۴.

اما انتقاد وارد بر این دیدگاه همانند دیدگاه ماهیت صرفاً مدنی دیه، این است که یک‌جانبه‌گرایانه است؛ به سخن دیگر، طرفداران دیدگاه ماهیت صرفاً کیفری دیه، در مورد دلایلی که نشان‌دهنده جنبه مدنی و جبران خسارت بودن دیه مطرح شده، ساکت‌اند. همچنین به موارد اختلاف دیه با مجازات نیز توجه نکرده‌اند؛ بنابراین، لازم است، موارد اختلاف و اشتراک دیه با مجازاتهای مالی ذکر شود.

موارد اختلاف و اشتراک دیه با مجازاتهای مالی

بخش سوم: دیدگاه طرفداران تفکیک در ماهیت دیه

امروزه در میان مجامع حقوقی، این بحث مطرح شده که اساساً ماهیت دیه چیست؟ آیا دیه که اسلام آن را به عنوان یکی از نهادهای حقوقی اش مورد تأیید قرار داده است برای مجازات مجرم وضع شده است تا این که او با پرداخت دیه متنبه شده و احساس درد و رنج نماید یا این که دیه نه برای مجازات و تنبه مجرم بلکه به منظور جبران خسارت‌ها و زیان‌هایی است که از قبل عمل مرتکب به مجنی علیه یا اولیای وی وارد شده است؟ به طور کلی در این باره چهار نظریه از سوی صاحب نظران علم حقوق ارائه شده است. گروهی از حقوقدانان دیه را دارای ماهیتی صرفاً مدنی و برخی دیگر آن را واجد ماهیتی صرفاً جزایی بیان کرده‌اند. برخی نیز با تفصیل در این خصوص در مواردی دیه را دارای جنبه مدنی و در مواردی دیگر واجد جنبه کیفری دانسته‌اند. گروهی از حقوقدانان نیز ماهیتی دوگانه برای دیه در تمام حالات و موارد آن پذیرفته‌اند.

بخش چهارم: دیدگاه طرفداران ماهیت دوگانه دیه

بعضی احتمال دیگری را درباره ماهیت دیه مطرح کرده‌اند؛ این احتمال که ماهیت دیه در همه موارد یکسان نیست، بلکه در حالت‌های مختلف، ماهیت جداگانه‌ای دارد.

در مورد چگونگی این تفکیک در ماهیت دیه، آرای مختلفی ارائه شده است که به آنها اشاره می‌کنیم

الف) یک صورت تفکیک بدین گونه است که برای دیه، دو حالت تصور شود:

۱- دیه‌ای که از سوی غیر جانی، مانند عاقله یا از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

این دیه، ماهیت خسارت بودن را دارد و شائبه مجازات بودن در آن راه ندارد؛ زیرا هدف چنین دیه‌ای، جبران خسارتهای وارد بر معنی علیه است، نه تنبیه عاقله. همچنین پرداختن دیه از سوی عاقله نه هدف مادی مجازات را تأمین می‌کند، نه هدف اخلاقی آن را.

۲- دیه‌ای که از سوی شخص جانی پرداخت می‌شود

این دیه، خسارت کیفری است؛ یعنی چیزی که برخی از ویژگیهای خسارت و نیز برخی از ویژگیهای مجازات را دارد. چون خسارت است، سبب می‌شود که نتوان آن را مجازات محض به شمار آورد؛ مثلاً نمی‌توان آن را به صندوق دولت واریز کرد یا آن را بر ترکه متوفی تحمیل نکرد و چون مجازات است، نمی‌توان آن را خسارت محض دانست؛ مثلاً نمی‌توان قاتل را در قبال عدم پرداخت آن بازداشت نکرد یا میزان معین و ثابتی برای آن قرار نداد.

ب) احتمال دیگر برای تفکیک در ماهیت دیه، آن است که دیه بدل از قصاص (اعم از قهری یا قراردادی) مجازات مالی به شمار می‌رود، اما در سایر موارد خسارت محض است

ج) احتمال سوم، این است که دیه، چنانچه ناشی از جرم باشد، مجازات است، اما اگر ناشی از شبه جرم باشد، خسارت است.

مهم‌ترین دلیلی که سبب شده این گروه، در ماهیت دیه به تفکیک معتقد شوند، ویژگیها و خصوصیات مندرج در دیه است؛ به طوری که آن را چنان نموده که برخی از ویژگیهای مجازاتها و برخی از ویژگیهای خسارات را در بر دارد؛ از این رو، تمام دلایل مورد تمسک طرفداران مجازات محض بودن دیه و طرفداران ضمان مدنی بودن دیه در اثبات نظر خود، صحیح به نظر می‌رسد. به همین سبب، طرفداران تفکیک در ماهیت دیه، از طرفی برای جمع میان این دو گروه و رفع انتقادهای وارد بر هر نظریه و از طرف دیگر، به سبب حالات مختلفی که دیه دارد (دیه بدل از قصاص، دیه ناشی از شبه عمد و دیه ناشی از خطای محض)، دیدگاه تفکیک در ماهیت دیه را مطرح کرده‌اند. اشکال وارد بر هر سه احتمال مذکور، آن است که ماهیت دیه را منفک می‌کند؛ چرا که اگر دیه، خسارت است، باید در همه جا خسارت و اگر مجازات است، در همه جا باید مجازات باشد و اگر هر دو خصوصیت را دارد، در همه جا باید به همین شکل باشد و نمی‌توان در موارد مختلف، همچنان که دیدیم، به تفکیک قائل شد. انتقاد فوق، انتقاد صحیحی به نظر می‌رسد؛ چرا که دیه، یک نهاد حقوقی است که بسیط و ساده است، نه مرکب؛ از این رو، نمی‌توان در جاهای مختلف و در شرایط مختلف، ماهیتهای جداگانه برای آن در نظر گرفت؛ چون اگر دیه را دارای هر ماهیتی بدانیم، باید در همه جا بر همان ماهیت، انطباق‌پذیر باشد؛ یعنی با شرایط و در حالات مختلف، چهره ماهیتی دیگری نیابد، بلکه چنان باشد که با ماهیت فراگیرش، قابل صدق بر تمام حالاتش باشد. موادی از قانون مجازات اسلامی که در مورد دیه وجود دارد، در ظاهر، پیرامون ماهیت دیه به تناقض‌گویی افتاده است؛ به گونه‌ای که بعضی به خسارت بودن و بعضی به مجازات بودن دیه اشاره دارد؛ بنابراین، به نحوی باید میان این تناقضهای ظاهری جمع کرد و بهترین راه جمع میان این مواد، آن است که دیه را دارای ماهیتی مرکب از مجازات و خسارت بدانیم. تأمل در ادله مجازات یا خسارت بودن

دیه، به خوبی از این امر حکایت دارد که هیچ‌یک از این دلایل را نمی‌توان به عنوان دلیل معتبر قانونی یا حجت شرعی دانست، بلکه هر کدام از آنها قرینه‌ای است که دیدگاه مجازات یا خسارت بودن دیه را تقویت می‌کند. از طرفی، همان گونه که ملاحظه شد، هر قرینه‌ای در مقابل خود، قرینه مخالفی دارد؛ بنابراین، هر یک دیگری را خنثی می‌سازد. از این رو، بهتر است از انحصار دیدگاه دست برداشت و هر دو دیدگاه را با یکدیگر تلفیق کرد.

۳- چون دیه مجازات محض یا خسارت محض نیست، بسیاری از صاحب‌نظران و مراجع رسمی به تناقض‌گویی افتاده‌اند؛ مثلاً اداره حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به بعضی از استعلامهای به عمل آمده، گاهی دیه را مجازات می‌داند و گاهی آن را دین و خسارت معرفی می‌کند که این تناقض، نشانه ماهیت مرکب دیه از مجازات و خسارت است

طرفداران این دیدگاه قائل‌اند که انتقادهای وارد بر دو نظریه مربوط به وحدت ماهیت دیه و همچنین انتقادهای ذکر شده در بالا، همه، نشان‌دهنده این است که دیه، ماهیتی دوگانه و مرکب دارد؛ از این رو، اینان از طرفی، دیه را مجازات می‌دانند که از ارتکاب جرم قتل و جرح و اتلاف جان و مال دیگران مانع می‌شود و از طرف دیگر، آن را جبران ضرر و زیان شاکی قلمداد می‌کنند.

بخش پنجم: مستثنیات و فلسفه تغلیظ دیه

۱- وجود جنگهای مداوم و پی‌در پی در بین قبایل عرب قبل از اسلام، عرب جاهلیت را برآن داشته که ماهیهایی از سال را بعنوان ماههای حرام اعلام تا مردم، فارغ از جنگ و خونریزی، در امنیت کامل بسر برده و به کاروندگی و کسب تجارت بپردازند.

بعد از ظهور اسلام این موضوع همچنان مورد احترام مسلمانان و کفار قرار گرفت و بعنوان یک امر امضائی وارد در اسلام گردید. قرآن کریم به دفعات از جمله در آیات ۱۹۴ و ۲۱۷ سوره بقره و ۵ سوره توبه از ماههای حرام یاد نموده است. عدم توجه به حرمت این ماهها و اقدام بر خلاف توافقات، موجب معصیت بیشتر و در نتیجه مجازات شدیدتر بوده است. از جمله محرمات این ماهها، قتل است. ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی با اشاره به ماههای حرام، بیان داشته است که چنانچه صدمه وفوت در این ماهها و یا در حرم مکه معظمه واقع شود موجب تشدید مجازات تایک سوم ديه انتخابی میگردد. در این مجال بر آنیم تا جوانب حقوقی و فقهی ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی را مورد بررسی قرار دهیم.

۲- تعریف تغلیظ در لغت به معنی غلیظ کردن و چیزی را بر کسی سخت و درشت کردن و در اصطلاح به معنی افزودن یک سوم ديه به ديه انتخابی میباشد و موجبات تغلیظ نیز قتل در ماههای حرام و مسجد الحرام میباشد که هریک به تفکیک مورد بررسی قرار خواهد گرفت. آنچه که موجب صدور حکم به تغلیظ ديه میشود آیاتی از قرآن کریم است که از وحدت ملاک آن آیات میتوان پی به تغلیظ ديه برد. آیاتی که فوقاً به آن اشاره شده تماماً بر لزوم احترام ماههای حرام متفق القولند و قتل نیز هتک حرمتی است که مستوجب تشدید مجازات است

۳- نوع قتل همانطوریکه در صدر ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی بدان اشاره شده است تغلیظ ديه فقط به قتل تعلق میگیرد و در جراحات تغلیظ جاری نمیگردد. برابر ماده ۲۰۴ قانون مذکور قتل به سه نوع عمد، شبه عمد و خطاء تقسیم شده است و از طرفی ماده ۲۹۹ قانون از لفظ قتل بصورت عام نام برده و اشاره ای به نوع آن ننموده است. سئوالی که در اینجا مطرح است اینست که آیا تغلیظ ديه در کلیه قتلها اعم از عمد، شبه عمد و خطاء محض جاری است یا اختصاص به نوعی خاص از آن دارد؟. ظاهر ماده ۲۹۹ بصورت مطلق

بیان شده است و با توجه به اینکه قانون مجازات ایران بر گرفته از احکام منور اسلام و فقه شیعه است، ضروریست برای درک آن و رفع شبهات به نظرات فقهاء رجوع نمود. با مطالعه نظرات فقهاء صاحب نظر، این نتیجه حاصل می‌گردد که عده‌ای معتقد به تعلق تغلیظ به انواع قتل بوده و عده‌ای دیگر معتقد به اختصاص آن به نوع خاصی از قتل می‌باشند. حضرت امام خمینی ره در مسأله ۲۳ باب دیات تحریر الوسیله عبارت «لوار تکب القتل فی الشهر الحرام» را بکار برده است و قرینه‌ای که دلیل بر انصراف موضوع به نوعی خاص از قتل باشد به همراه ندارد. فاضل هندی در کشف اللثام می‌گوید «الظاهر اختصاص ذلک بالعمد» - شیخ طوسی هم در النهایه به عمد در قتل معتقد است امام خمینی در پاسخ به استفتایی در خصوص تعلق تغلیظ به انواع قتل (عمد، شبه عمد، خطای محض) گفته‌اند: تغلیظ در دیه به حساب زمان یا مکان وقوع قتل در قتل خطای محض ثابت نیست بنا بر این ایشان فقط معتقد به تغلیظ دیه در قتل عمد و شبه عمد هستند. آیه ... منتظری نیز نظری شبیه نظر ایشان داشته و در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه «آیا تغلیظ مخصوص قتل عمدی است یا شامل قتل شبه‌عمد و قتل خطاء محض نیز میشود. در جواب آورده‌اند: تغلیظ دیه در قتل عمد و شبه‌عمد مسلم است ولی ثبوت آن در خطاء محض خالی از اشکال نیست هر چند احتیاط خوب است.

بند اول: مستندات تغلیظ دیه

تغلیظ دیه از جمله کیفیات مشدده اختصاصی عینی است که به چهار طریق صورت می‌گیرد. تشدید و تغلیظ دیه، مختص جرم قتل است که با توجه به نوع قتل و زمان ارتکاب در ماه حرام یا مکان ارتکاب در حرم مکه، نوع و میزان تغلیظ تفاوت می‌کند. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در موارد تغلیظ دیه از اقوال مشهور فقهاء متابعت کرده است، اما در مقام اجرا، در مواردی مقامات دستگاه قضا با تعیین صرفاً یک نوع دیه، مرز تفاوت میان دیه قتل عمد، غیر عمد و خطای محض را نادیده گرفته‌اند و در نحوه تغلیظ دیه

نیز بر این زاویه‌گیری از حقوق کیفری اسلام افزوده‌اند. در این مقاله ضمن بررسی روش‌های چهارگانه تغلیظ دیه، بر ضرورت تعیین و تغلیظ بر حسب انواع مختلف قتل تأکید شده است. مطابق نظر فقها و روایات اسلامی هر گاه جنایات چه بصورت خطاء و چه به صورت عمد در یکی از ماه‌های حرام و یا در حرم مکه واقع شود باید علاوه بر دیه کامل، ثلث دیه را هم به عنوان تغلیظ ادا کرد. از این رو بیان فلسفه تشدید دیه، مستندات فقهی و روایی این حکم از اهم مباحثی است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد. ابتدا اصطلاحات و کلید واژه‌های این بحث: ماههای حرام، دیه، تغلیظ را تبیین می‌کنیم. ۱. ماههای حرام: به ماه‌های رجب، ذی القعدة، ذی الحجة و محرم، ماه‌های حرام گفته می‌شود. ۲. دیه: در لغت: در کتاب لسان العرب آمده است: «الدیه حق القتل» دیه حق مقتول است.^۱ در اصطلاح: مرحوم صاحب جواهر می‌فرمایند: «دیه مالی است که تأدیه اش بر شخص آزاد به سبب ارتکاب جنایت بر نفس یا غیر آن (اعضاء) واجب می‌شود. ۲ آقای خوئی در کتاب مبانی تکلمة المنهاج می‌فرمایند: «دیه مالی است که در صورت وقوع جنایت بر نفس و یا اعضای بدن و یا وارد ساختن جرح باید ادا شود»^۳. تغلیظ: در لغت به معنای تشدید کردن و تأکید کردن و غلیظ کردن است در المعجم الوسیط آمده به معنا جَعَلَهُ غَلِیظاً^۴ (آن را غلیظ قرار داد). تغلیظ در اصطلاح: منظور افزودن یک سوم بر مقدار دیه است این افزوده شدن را تغلیظ می‌گویند. لازم به ذکر است که تحقق دیات در فقه اسلامی شرایط و ارکانی دارد که عبارتند از: ۱. فعل زیان بار (ارتکاب جنایات غیر عمدی) ۲. ضرر و زیان (اثر جنایات غیر عمدی) ۳. متضرر (مجنی علیه در جنایات غیر

^۱ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۲۵۸

^۲ نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۲

^۳ خوئی، مبانی تکلمة المنهاج، ج ۲، ص ۱۶

^۴ مصطفی، ابراهیم، المعجم الوسیط، ج ۲، ص ۶۵۹

عمدی)۴. رابطه سببیت میان فعل زیان و ضرر و زیان. از این رو باید این ارکان حتماً وجود داشته باشد و مفقود شدن هر یک از این ارکان موجب می شود که دیه به فرد تعلق نگیرد. حالا که تا اندازه ای با این مفاهیم آشنا شدیم وارد بحث اصلی یعنی فلسفه و علت تغلیظ دیه در ماههای حرام می شویم: ابتدا لازم است آیاتی از قرآن که در مورد ماههای حرام و حرم مکه وجود دارد بیان شود: ۱. آیه ۵ سوره توبه: «هنگامی که ماههای حرام به پایان رسید مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و دستگیرشان کنید» ۲. آیه ۳۶ سوره توبه: «شماره ماه نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا روزی که آسمان و زمین را آفرید، چهار ماه از این دوازده ماه حرام است...» ۳. آیه ۲۱۷ سوره بقره: «از تو در مورد جنگ کردن در ماه حرام سؤال می کنند بگو جنگ کردن در آن گران است و بازداشت از راه خدا و کفر به خداست» ۴. آیه ۹۷ سوره مائده: «خداوند کعبه و ماه حرام و قربانی و دامهای قلاده به گردن را قیام برای مردم قرار داد...» از مجموع این آیات به دست می آید که خداوند برای ماه های حرام و مکه احترام خاصی قائل شده است. دلیل این امر آن است که مردم باید مکانی داشته باشند تا در آن احساس امنیت کنند و به آن پناه ببرند و در آن جا نگران هیچ خطری نباشند و این مکان حرم امن الهی همان مکه است و همچنین مردم باید در زمانی بتوانند احساس امنیت کنند و آسوده خاطر باشند، گروهی به اصلاح معیشت خود پردازند، گروهی به عبادت خدا مشغول شوند گروهی به استراحت پردازند و این زمان همان ماه های حرام است.^۱ از وحدت ملاک این آیات می توان به تغلیظ دیه پی برد زیرا تمامی این آیات بر لزوم احترام ماه های حرام متفقند و قتل نیز هتک حرمتی است که مستوجب تشدید مجازات است مضافاً بر اینکه روایات معصومین - علیهم السلام - بر این امر تصریح دارد. روایاتی که وجود دارند عبارتند از: ۱. روایت کُلیب بن معاویه الاسدی است که می

تفسیر المیزان، آقای طباطبائی، ج ۶، ص ۱۴۳^۱

گوید از امام صادق پرسیدم: عن الرجل يُقتل فی الشهر الحرام ما دیته؟ قال: دیةٌ و ثلثٌ. (از فردی که در ماه حرام کشته می‌شود پرسیدم که دیه او چه مقدار است) امام فرمود یک دیه و ثلث آن در این روایت قتل بعنوان مطلق بیان شده و شامل هر سه نوع قتل یعنی قتل عمد، قتل شبه عمد و قتل خطائی (مثل تصادفات) می‌شود.^{۱۲} روایت زراره از امام صادق - علیه السلام - نقل کرده که دیة قتل در ماه حرام، یک دیه و ثلث دیه است.^{۱۳} روایت زراره از امام صادق - علیه السلام - : سأله عن رجل قتل رجلاً خطأ فی الشهر الحرام؟ قال تُغَلَّظ علیه الذیة.^{۱۴} (از فردی که کسی را به خطا به قتل رسانده پرسیدم: حضرت فرموده دیه او اضافه می‌شود) چنانکه از روایات بدست می‌آید تغلیظ دیه مخصوص جنایات عمدی نیست و شامل جنایات خطائی مانند تصادفات نیز می‌شود چون اولاً اطلاق روایت کلب اسدی شامل هر نوع قتل و جنایت عمد و خطائی می‌شود روایت زراره تصریح به قتل خطائی دارد و این خود مؤید اطلاق در روایت کلب اسدی است. و از طرفی عموم مستفاد از تعبیر وارده در برخی روایات دلالت بر انواع جنایت دارد چه عمد و چه خطائی. اداره حقوقی قوه قضائیه^{۱۵} در نظریه شماره ۶۰۳۹:۷ - ۲۰:۷:۱۳۷۱ در این زمینه چنین اظهار نظر کرده است با توجه به ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۷۰ و ۵۵۷ مصوب ۹۲ اگر صدمه و فوت در ماههای حرام و یا در حرم مکه معظمه واقع شود یک سوم از نوع دیه که محکوم علیه انتخاب کرده است بر آن افزوده می‌شود. بنابراین تغلیظ دیه ارتباطی به نوع قتل ندارد. البته باید متذکر شد که شرط تغلیظ دیه در قتل آن است که صدمه و فوت

^{۱۲} کلینی، کافی، ج ۷، ص ۲۸۱ - ۲۸۲، رقم ۶ و شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه (آل البیت)، ج ۲۹، ص ۲۰۳

^{۱۳} کافی، ج ۴، ص ۱۴۰، رقم ۹ و وسائل الشیعه (آل البیت)، ج ۱۰، ص ۳۸۰.

^{۱۴} کافی، ج ۴، ص ۱۳۹، رقم ۸ و وسائل الشیعه (آل البیت)، ج ۱۰، ص ۳۸۰

^{۱۵} اداره حقوق قوه قضائیه، نظریه شماره ۲۱۵۶:۷ - ۱۶:۶:۱۳۶۶

هر دو در ماه حرام یا مکه رخ دهد اگر چه نظر برخی حقوقدان ها بر خلاف این می باشد^۱ نکته دیگر اینکه ماهیت دیه اضافی در تغلیظ باید از جنس خود دیه باشد یعنی اصل دیه و ثلث باید از یک جنس باشد. به طور کلی آنچه از احادیث و روایات و آیات قرآنی بدست می آید تغلیظ دیه در ماههای حرام بخاطر هتک و حرمت این ماهها است که نزد خداوند محترم و عزیز می باشند و در دوران قبل از اسلام یعنی جاهلیت نیز مورد احترام مردم بوده اند از این رو حرمت این ماهها اختصاص به اسلام نیز ندارد و در قبل از اسلام هم این ماهها از احترام برخوردار بوده‌اند. پیامبر - صلی الله علیه و آله - این حرمت را امضاء کرده است. در مورد تغلیظ دیه جنایات و قتل در این ماههای حرام همه علماء اتفاق نظر دارند تا آنجا که صاحب جواهر معتقد است که هر دو قسم اجماع (محصل و منقول) در این زمینه وجود دارد و هیچ اختلاف نظری یافت نمی شود و حکم م ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی و ۵۵۷ مصوب ۹۲ از نظر مشهور فقهای امامیه پیروی کرده است. و به همین منظور تصادفات که شامل جنایات خطائی است از این قاعده تغلیظ دیه مستثنی نیست^۲.

بخش ششم: ماهیت دیه در جنایتهای شبه عمد

۱- در تحقق جنایت شبه عمد، میان فقهای امامیه اختلافی نیست و آن را در کنار جنایت عمد و خطای محض یکی از سه نوع جنایت ممکن می دانند اما اهل سنت در این قسم اختلاف دارند؛ مالکیه و ظاهریه، آن را نفی کرده، جنایات را منحصر به خطا و عمد می دانند و می گویند جانی یا قصد وقوع جنایت دارد یا ندارد و شق سومی در کار نیست.

^۱ زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۳.

^۲ جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۲۶.

اول را عمد و دوم را خطا می‌نامیم. حنفیه، شافعیه و حنبلیه مانند فقهای شیعه، وجود قسم سوم را برای جنایات، یعنی خطای شبیه عمد را مورد پذیرش قرار داده‌اند.^۱

فقه شیعه علی‌رغم وحدت نظر با سه فرقه مزبور در پذیرش جنایت شبه عمد از جهت دیگری با آنها اختلاف نظر دارد. در فقه شیعه، شخص جانی مسؤول پرداخت دیه است و از نظر سایر فرق مذکور، همچون جنایت خطای محض، عاقله عهده دار پرداخت دیه است. در اینکه آیا می‌توان دیه را در این نوع جنایت، مجازات تلقی نمود یا خیر؟ اگرچه در نگاه اول شاید چنین به نظر برسد که احتمال مجازات بودن دیه در این نوع از جنایت بیش از احتمال آن در جنایت خطای محض است؛ زیرا اولاً، در این نوع جنایت بر خلاف خطای محض جانی قصد انجام فعل بر مجنی علیه را داشته است، اگرچه نتیجه آن فعل و تلف حاصل شده را در نظر نداشته است و ثانیاً در این نوع جنایت جانی خود ضامن پرداخت دیه می‌باشد، نه عاقله او، چنانکه در جنایت خطای محض مقرر شده است. اما توجه به دلایل زیر احتمال مجازات بودن دیه در جنایت شبه عمد را مردود می‌سازد. یکی از موارد جنایت شبه عمد، موردی است که پزشکی در معالجات خود باعث تلف جان و یا نقص عضو بیماری شود. اکثر فقهای شیعه در این مورد تصریح کرده‌اند که حتی اگر پزشک در کار خود مهارت کامل داشته و هیچ‌گونه تقصیری هم در معالجات خود مرتکب نشده باشد، در صورت وقوع هرگونه خسارت، او ضامن پرداخت دیه است و اجازه بیمار و یا سرپرست او در معالجه نیز تأثیری در این ضمان ندارد. چنانکه ملاحظه می‌شود، در اینجا قصد پزشک و اینکه آیا او در ارتکاب جنایت سوء نیتی داشته است یا خیر، تأثیری در مسؤولیت او نسبت به پرداخت دیه خسارت به وجود آمده نداشته و در هر حال این مسؤولیت ثابت است. حتی اگر او با علم و اطلاع کافی نسبت به حرفه و رعایت تمامی

^۱فاضل، لنگرانی، تفصیل الشریعه، کتاب القصاص، ص ۱۴۸-۱۴۹

جوانب احتیاط، اقدام به معالجه بیمار نموده باشد. در حالی که در مجازاتها وضع بدین منوال نبوده و مطالعه مجازاتهای مقرر شده در اسلام، همچون حدود، نشان می‌دهد که همه این مجازاتها زمانی بر متهم بار می‌شوند که قصد مجرمانه و سوء نیت او در ارتکاب جرم احراز گردد و حتی با به وجود آمدن کوچکترین شبهه در قصد متهم، مجازات از او برداشته می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت مسئولیت پزشک نسبت به خسارتهای ناشی از اعمال جراحی و یا هرگونه اقدام درمانی دیگر نه از باب مجازات، بلکه تنها از این بابت است که در وقوع خسارت و اتلاف مباشرت داشته است و می‌بایست از عهده جبران آن بر آید؛ چنانکه مشهور فقها نیز در اثبات مسئولیت پزشک به طور مطلق بر این نکته تصریح کرده‌اند.

۲- در باب مسئول پرداخت دیه جنایت خطای شبه عمد، فقها تصریح کرده‌اند که در درجه اول خود جانی مسئول پرداخت دیه می‌باشد، اما اگر او از دنیا رفت و یا فرار کرد، دیه از بزرگترین بستگان او، البته با رعایت سلسله مراتب قرابت گرفته می‌شود و اگر او بستگانی نداشت، دیه از بیت المال پرداخت می‌شود. این خود نشان می‌دهد که دیه شبه عمد، مجازات مالی نیست، بلکه تنها ناظر به حفظ خون و جلوگیری از هدر رفتن آن و جبران ضررهای بدنی می‌باشد؛ زیرا در غیر این صورت دلیلی نداشت که شخص بی‌گناهی متحمل مجازات جنایتی گردد که دیگری مرتکب شده است در حالی که می‌دانیم قرآن کریم در موارد متعددی بر اصلی شخصی بودن مجازاتها تصریح کرده و اعلام نموده است که هیچکس بارگناه دیگری را به دوش نمی‌کشد.^۱

۳- علاوه بر دلایل ذکر شده نکته دیگری که می‌تواند احتمال مجازات بودن دیه در جنایت خطای شبه عمد را تضعیف نماید، مسأله تأثیر عامل «خطا» در رخ دادن این نوع

^۱ حاجی ده آبادی، احمد، قواعد فقه جزایی، صفحه ۳۳۷

جنایت است؛ یعنی همان مطلبی که فقها از آن تعبیر به «خطای در قصد» می‌کنند. بدین بیان که اصولاً فعل ناشی از خطا، قابلیت اتصاف به حرمت و در نتیجه ترتب کیفر بر آن نداشته و شارع نیز چنین فعلی را مرفوع قلمداد کرده است. با توجه به این نکته و با توجه به اینکه در جنایت شبه عمد نیز، همچون جنایت خطای محض، عامل، قصد جنایت واقع شده یا به عبارت دیگر قصد نتیجه را نداشته و فعل او، که چه بسا به خودی خود مشروع و مجاز بوده است، به طور اتفاقی موجب جنایت گردیده است؛ نمی‌توان پذیرفت که در این نوع جنایت دیه از باب کیفر واجب شده است، بلکه باید گفت که در این نوع جنایت نیز همچون جنایت خطای محض دیه جنبه جبرانی داشته و از باب لزوم حفظ خون افراد مسلمان واجب شده است. تنها با این تفاوت که شارع در جنایت خطای شبه عمد، نظر به عمدی بودن فعلی که به طور اتفاقی منجر به تلف نفس و یا نقض شده است، دیه را تغلیظ نموده و شرایط مشکلتی را برای پرداخت آن پیش بینی کرده است.

بخش هفتم: ماهیت دیه در جنایتهای خطایی محض

فقهای شیعه در ابواب مختلف فقه با استناد به «حدیث رفع» اموری مانند اشتباه (خطا)، فراموشی، اکراه، جهل، اضطراب و... را عذر به حساب آورده و اشخاص مکلف را در ماردی که افعالشان مستند به یکی از امور فوق باشد، قابل کیفر و مؤاخذه ندانسته‌اند. حال باید دید که در محل بحث؛ یعنی جنایات خطایی چه چیزی را، با استناد به حدیث رفع می‌توان از مکلف برداشت. چرا که تردیدی نیست که حکم به وجوب پرداخت دیه با لحاظ خطایی بودن عمل، از سوی شارع تشریع شده است، اما اینکه این تشریع از جنبه کیفری نیز برخوردار است یا خیر موضوعی است که با بررسی بیشتر در مورد دلالت حدیث مزبور

باید بدان پاسخ گفت. برای اینکه دلالت «حدیث رفع» در موارد مختلف برای ما روشن شود، کلام محمد بن مکی (شهید اول) در کتاب القواعد و الفوائد که به شرح و تفسیر امور

مذکور در حدیث رفع پرداخته است را به طور مختصر یادآور می‌شویم. ایشان در قسمتی از سخنان خود می‌فرماید: گاهی فراموشی و اشتباه (خطا) در اموری که در ذات خود مورد نهی (شارع) قرار گرفته اند رخ می‌دهد که این خود بر سه قسم است^۱. اول: (فراموشی و اشتباه نسبت به) چیزهای که به دیگری تعلق ندارد، مانند اینکه کسی از روی فراموشی غذای نجسی را بخورد و یا اینکه با جهل به خمر بودن مایعی آن را بنوشد. در این گونه موارد آنچه به سبب «حدیث رفع» از مکلف برداشته می‌شود، حکم شرعی عمل انجام شده و گناه آن است؛ زیرا به عنوان مثال حد شرب خمر در واقع برای بازداشتن مکلفان تشریع شده است و بازداشتن تنها زمانی تحقق می‌یابد که مکلف به عملی که انجام می‌دهد التفات داشته باشد. دوم: فراموشی و اشتباه نسبت به چیزهایی که به دیگری تعلق دارد. به عنوان مثال اینکه شخص آنچه را که در نزد او به امانت سپرده اند از روی فراموشی و یا اشتباه بخورد. در اینجا آنچه از مکلف برداشته می‌شود، گناه عمل و مجازات تعزیری آن است. اگرچه آن شخص ضامن آنچه از روی اشتباه و یا فراموشی خورده است می‌باشد. سوم: فراموشی و اشتباه نسبت به چیزهایی که به حق خداوند و حق بندگان مربوط می‌باشد، مانند قتلی که از روی خطا و یا فراموشی واقع می‌شود و یا خوردن روزه ای که وجوب آن به یقین ثابت شده است، در این مورد هم مانند مورد دوم گناه عمل و مجازات آن از شخص برداشته می‌شود و تنها کفاره و دیه واجب می‌شود. آنچه از تأمل در عبارت فوق به دست می‌آید این است که عملی که از روی اشتباه (خطا) و یا فراموشی مکلف ناشی می‌شود، گناهی در بر نداشته و به تبع آن کیفری هم در پی نخواهد داشت. به عبارت دیگر، «حدیث رفع» در این گونه موارد می‌تواند به منظور برداشتن گناه عمل ارتكابی و مجازات آن مورد استناد قرار گیرد؛ اگرچه ضامن مالی که با ادله دیگر ثابت شده همچنان

^۱ لمعه دمشقیه، شهید اول، ترجمه سید عباس حسینی نیک، ابوالفضل احمد زاده، ۲۵۳

به جای خود باقی می ماند. در مورد جنایات خطایی هم وضع به همین منوال است؛ یعنی کیفر که در واقع فرع بر گناه بودن و حرمت عمل ارتكابی است، با برداشته شدن گناه و حرمت عمل، از مکلفی که جنایت را صرفاً از روی خطا یا اشتباه انجام داده است، برداشته می شود؛ اما ضمان نسبت به پرداخت دیه در هر حال ثابت است. اما اینکه کیفر از مکلف در جنایات خطایی برداشته می شود، بخاطر این است که تنها عملی مجازات دارد که حرمت آن نسبت به مرتکب ثابت شده باشد. از این رو جنایات خطایی که به واسطه «حدیث رفع» حرمت و گناه و مؤاخذه اخروی آن از جانی برداشته شده است، در این دنیا هم قابل مجازات نیست. اما اینکه چرا با عدم حرمت عمل، جانی ضامن پرداخت دیه می باشد، به جهت شدت اهمتامی است که شارع به حفظ خون مسلمانان داشته و نمی خواسته است که خون مسلمانی به ناحق ریخته شود و هیچ جبرانی هم صورت نگیرد؛ چنانکه این موضوع از روایتی که به کرات مورد استناد فقها قرار گرفته است و به موجب آن در موارد بسیاری شخص را ضامن پرداخت دیه دانسته اند، نیز استفاده می شود، چنانکه امام باقر(ع) می فرماید: «لَا يُبْطَلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ؛ خون هیچ انسان مسلمانی به هدر نمی رود.» پس با توجه به مطالب فوق معلوم می شود که الزام جانی به پرداخت دیه جنایات خطایی منافاتی با قابل مجازات نبودن فعل ناشی از خطای محض نداشته و این الزام از باب مسؤولیت شخص در جبران ضرری که به دیگری وارد کرده است، به حساب می آید. چنانکه در اتلاف اموال هم به صرف وجود رابطه سببیت میان تلف ایجاد شده و فعل شخص، ضمان متلف ثابت می شود و نیازی به اثبات تقصیر و یا تعمد متلف در ایجاد تلف نیست.

اما بررسی دیدگاه فقهای اهل سنت نیز نشان می دهد که آنان ماهیت دیه را در جنایت خطای محض به عنوان مجازات ندانسته، بلکه به جهت صیانت از خون انسانها و جبران خسارت می دانند، چنانکه سرخسی یکی از فقهای بزرگ مذهب حنفی می گوید: همانا

دیه به سبب اتلاف واجب می‌شود نه به جهت ارتکاب فعل خطایی؛ زیرا که خطا عذری است که ساقط‌کننده تکلیف است. عبدالله مودود یکی دیگر از فقهای حنفی در همین مورد می‌گوید: اگرچه تردیدی نیست که خطا عذر به حساب می‌آید، اما این عذر حرمت و ارزش نفس را از بین نمی‌برد و تنها مانع مجازات کسی که از سر خطا جنایتی مرتکب شده می‌گردد، از این رو شرع به جهت حفظ حرمت جان آدمی و جلوگیری از پایمال شدن خون او، دیه را واجب نموده است. شیخ محمد عبده یکی از دانشمندان شافعی نیز در بیان فلسفه وجود دیه می‌گوید: دیه در حقیقت به جهت نرم کردن دل‌های اولیای دم، جبران بهره‌ای که آنها از وجود مقتول می‌برده‌اند و اکنون از آن محروم گشته‌اند و همچنین بدین جهت که با اخذ آن رضایت بازماندگان واجب گردیده است.

فقهای مذهب حنبلی و مالکی نیز دیه را طریق جبران آنچه به سبب جنایات، تلف شده، دانسته‌اند، چنانکه ابن قدامه که یکی از فقهای حنبلی است در المغنی در بیان یکی از احکام دیات ذکر می‌کند: غرض از اخذ دیه جبران آنچه فوت شده و از دست رفته است می‌باشد و چون در جبران شرط نشده که حتماً از جنس مال کسی که جبران بر او واجب شده است صورت گیرد، لذا در دیه نیز لازم نیست دیه از همان جنسی باشد که در نزد جانی موجود است. از مجموع مطالب فوق در مسأله خطای محض می‌توان چنین نتیجه گرفت که

۱- از بررسی اصول و قواعد پذیرفته شده در فقه شیعه چنین به دست می‌آید که عمل ناشی از خطای محض قابل کیفر نبوده و به همین جهت بر جنایت خطایی هم کیفری مترتب نمی‌شود، بنابراین دیه مقرر شده در جنایت خطایی محض، نه از باب کیفر عامل جنایت، بلکه از باب جبران خسارت وارده بر مجنی علیه و یا بستگان او بوده و هدف از آن

همچنانکه در متون اسلامی هم تصریح شد، جلوگیری از به هدر رفتن خون انسانهای بی گناه است.^۱

۲- فقهای اهل سنت نیز ضمن اینکه به مسأله عذر بودن «خطا» تصریح کرده اند، به روشنی به جنبه جبرانی داشتن دیه نیز اشاره نموده و متذکر شده اند که عذر بودن خطا تنها می تواند مانع کیفر عامل جنایت خطایی شود، اما نمی تواند حرمت خون مسلمان را هم بردارد، بنابراین شارع دیه را به منظور جبران خسارت ناشی از تلف نفس و یا عضو تشریع نموده، به هیچ وجه نمی توان آن را کیفری برای عامل جنایت تلفی کرد

بخش هشتم: بررسی فاضل دیه در فقه و حقوق

بند اول: اجتماع دو سبب تغلیظ

مطابق نظر فقها و روایات اسلامی هر گاه جنایات چه بصورت خطاء و چه به صورت عمد در یکی از ماه های حرام و یا در حرم مکه واقع شود باید علاوه بر دیه کامل، ثلث دیه را هم به عنوان تغلیظ ادا کرد. از این رو بیان فلسفه تشدید دیه، مستندات فقهی و روایی این حکم از اهم مباحثی است که در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد. ابتدا اصطلاحات و کلید واژه های این بحث: ماههای حرام، دیه، تغلیظ را تبیین می کنیم. ۱. ماههای حرام: به ماه های رجب، ذی القعدة، ذی الحجة و محرم، ماه های حرام گفته می شود. ۲. دیه: در لغت: در کتاب لسان العرب آمده است: «الدیه حق القتل» دیه حق مقتول است.^۲ در اصطلاح: مرحوم صاحب جواهر می فرمایند: «دیه مالی است که تأدیه اش بر شخص آزاد به سبب ارتکاب جنایت بر نفس یا غیر آن (اعضاء) واجب می شود.^۳ آقای خوئی در کتاب مبانی

^۱ بجنوردی، سید محمد حسن، القواعد الفقهیه، صفحه ۱۵۰

^۲ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۲۵۸.

^۳ نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۲.

تکلمة المنهاج می‌فرمایند: «دیه مالی است که در صورت وقوع جنایت بر نفس و یا اعضای بدن و یا وارد ساختن جرح باید ادا شود.^۱ ۳. تغلیظ: در لغت به معنای تشدید کردن و تأکید کردن و غلیظ کردن است در المعجم الوسیط آمده به معنا جَعَلَهُ غَلِيظاً^۲ (آن را غلیظ قرار داد). تغلیظ در اصطلاح: منظور افزودن یک سوم بر مقدار دیه است این افزوده شدن را تغلیظ می‌گویند. لازم به ذکر است که تحقق دیات در فقه اسلامی شرایط و ارکانی دارد که عبارتند از: ۱. فعل زیان بار (ارتکاب جنایات غیر عمدی) ۲. ضرر و زیان (اثر جنایات غیر عمدی) ۳. متضرر (مجنی علیه در جنایات غیر عمدی) ۴. رابطه سببیت میان فعل زیان و ضرر و زیان. ۳. از این رو باید این ارکان حتماً وجود داشته باشد و مفقود شدن هر یک از این ارکان موجب می‌شود که دیه به فرد تعلق نگیرد. حالا که تا اندازه‌ای با این مفاهیم آشنا شدیم وارد بحث اصلی یعنی فلسفه و علت تغلیظ دیه در ماههای حرام می‌شویم: ابتدا لازم است آیاتی از قرآن که در مورد ماههای حرام و حرم مکه وجود دارد بیان شود: ۱. آیه ۵ سوره توبه: «هنگامی که ماههای حرام به پایان رسید مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و دستگیرشان کنی»^۳ ۲. آیه ۳۶ سوره توبه: «شماره ماه نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا روزی که آسمان و زمین را آفرید، چهار ماه از این دوازده ماه حرام است...»^۴ ۳. آیه ۲۱۷ سوره بقره: «از تو در مورد جنگ کردن در ماه حرام سؤال می‌کنند بگو جنگ کردن در آن گران است و بازداشت از راه خدا و کفر به خداست.»^۵ ۴. آیه ۹۷

^۱ خوئی، مبانی تکلمة المنهاج، ج ۲، ص ۱۶۸.

^۲ مصطفی، ابراهیم، المعجم الوسیط، ج ۲، ص ۶۵۹.

^۳ کتاب مجازاتهای اسلامی، میر سعیدی، صص ۲۲ - ۴۶.

^۴ آیه ۵ سوره توبه

^۵ آیه ۳۶ سوره توبه.

^۶ مصطفی، ابراهیم، المعجم الوسیط، ج ۲، ص ۶۵۹.

سوره مائده: «خداوند کعبه و ماه حرام و قربانی و دامهای قلاذه به گردن را قیام برای مردم قرار داد...» از مجموع این آیات به دست می‌آید که خداوند برای ماه‌های حرام و مکه احترام خاصی قائل شده است. دلیل این امر آن است که مردم باید مکانی داشته باشند تا در آن احساس امنیت کنند و به آن پناه ببرند و در آن جا نگران هیچ خطری نباشند و این مکان حرم امن الهی همان مکه است و همچنین مردم باید در زمانی بتوانند احساس امنیت کنند و آسوده خاطر باشند، گروهی به اصلاح معیشت خود پردازند، گروهی به عبادت خدا مشغول شوند گروهی به استراحت پردازند و این زمان همان ماه‌های حرام است.^۱ از وحدت ملاک این آیات می‌توان به تغلیظ دیه پی برد زیرا تمامی این آیات بر لزوم احترام ماه‌های حرام متفقند^۲ و قتل نیز هتک حرمتی است که مستوجب تشدید مجازات است مضافاً بر اینکه روایات معصومین - علیهم السلام - بر این امر تصریح دارد. روایاتی که وجود دارند عبارتند از: ۱. روایت کُلیب بن معاویة الاسدی است که می‌گوید از امام صادق پرسیدم: عن الرجل یقتل فی الشهر الحرام ما دیته؟ قال: دیة و ثلث. (از فردی که در ماه حرام کشته می‌شود پرسیدم که دیه او چه مقدار است) امام فرمود یک دیه و ثلث آن در این روایت قتل بعنوان مطلق بیان شده و شامل هر سه نوع قتل یعنی قتل عمد، قتل شبه عمد و قتل خطائی (مثل تصادفات) می‌شود.^۲ روایت زراره از امام صادق - علیه السلام - نقل کرده که دیة قتل در ماه حرام، یک دیه و ثلث دیه است.^۳ روایت زراره از امام صادق

^۱ تفسیر المیزان، آقای طباطبائی، ج ۶، ص ۱۴۳.

^۲ کلینی، کافی، ج ۷، ص ۲۸۱ - ۲۸۲، رقم ۶ و شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه (آل‌البيت)، ج ۲۹، ص ۲۰۳.

^۳ ۱۱. کافی، ج ۴، ص ۱۴۰، رقم ۹ و وسائل الشیعه (آل‌البيت)، ج ۱۰، ص ۳۸۰.

کافی، ج ۴، ص ۱۴۰، رقم ۹ و وسائل الشیعه (آل‌البيت)، ج ۱۰، ص ۳۸۰.

- علیه السلام -: سألته عن رجل قتل رجلاً خطأً في الشهر الحرام؟ قال تُغْلَظ عليه الدِّية.^۱ (از فردی که کسی را به خطا به قتل رسانده پرسیدم: حضرت فرموده دیه او اضافه می شود) چنانکه از روایات بدست می آید تغلیظ دیه مخصوص جنایات عمدی نیست و شامل جنایات خطائی مانند تصادفات نیز می شود چون اولاً اطلاق روایت کلب اسدی شامل هر نوع قتل و جنایت عمد و خطائی می شود روایت زراره تصریح به قتل خطائی دارد و این خود مؤید اطلاق در روایت کلب اسدی است. و از طرفی عموم مستفاد از تعبیر وارده در برخی روایات دلالت بر انواع جنایت دارد چه عمد و چه خطائی. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۶۰۳۹:۷ - ۲۰:۷:۱۳۷۱ در این زمینه چنین اظهار نظر کرده است با توجه به ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ اگر صدمه و فوت در ماههای حرام و یا در حرم مکه معظمه واقع شود یک سوم از نوع دیه که محکوم علیه انتخاب کرده است بر آن افزوده می شود. بنابراین تغلیظ دیه ارتباطی به نوع قتل ندارد. البته باید متذکر شد که شرط تغلیظ دیه در قتل آن است که صدمه و فوت هر دو در ماه حرام یا مکه رخ دهد اگر چه نظر برخی حقوقدان ها بر خلاف این می باشد.^۲ نکته دیگر اینکه ماهیت دیه اضافی در تغلیظ باید از جنس خود دیه باشد یعنی اصل دیه و ثلث باید از یک جنس باشد^۳ به طور کلی آنچه از احادیث و روایات و آیات قرآنی بدست می آید تغلیظ دیه در ماههای حرام بخاطر هتک و حرمت این ماهها است که نزد خداوند محترم و عزیز می باشند و در دوران قبل از اسلام یعنی جاهلیت نیز مورد احترام مردم بوده اند از این رو حرمت این ماهها اختصاص به اسلام نیز ندارد و در قبل از اسلام هم این ماهها از احترام برخوردار بوده‌اند. پیامبر - صلی الله علیه و آله - این حرمت را امضاء کرده است. در مورد تغلیظ دیه جنایات

^۱ کافی، ج ۴، ص ۱۳۹، رقم ۸ و وسائل الشیعه (آل البیت)، ج ۱۰، ص ۳۸۰.

^۲ زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۳

^۳ اداره حقوق قوه قضائیه، نظریه شماره ۲۱۵۶:۷ - ۱۶:۶:۱۳۶۶

و قتل در این ماههای حرام همه علماء اتفاق نظر دارند تا آنجا که صاحب جواهر معتقد است که هر دو قسم اجماع (محصل و منقول) در این زمینه وجود دارد و هیچ اختلاف نظری یافت نمی شود و حکم م ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی از نظر مشهور فقهای امامیه پیروی کرده است. و به همین منظور تصادفات که شامل جنایات خطائی است از این قاعده تغلیظ دیه مستثنی نیست.

بند دوم : تغلیظ در فاضل دیه

تعریف تغلیظ در لغت به معنی غلیظ کردن و چیزی را بر کسی سخت و درشت کردن و در اصطلاح به معنی افزودن یک سوم دیه به دیه انتخابی میباشد و موجبات تغلیظ نیز قتل در ماههای حرام و مسجد الحرام میباشد که هریک به تفکیک مورد بررسی قرار خواهد گرفت. آنچه که موجب صدور حکم به تغلیظ دیه میشود آیاتی از قرآن کریم است که از وحدت ملاک آن آیات میتوان پی به تغلیظ دیه برد. آیاتی که فوقاً به آن اشاره شده تماماً بر لزوم احترام ماههای حرام متفق القولند و قتل نیز هتک حرمتی است که مستوجب تشدید مجازات است

۳- نوع قتل همانطوریکه در صدر ماده ۵۵۵ و ۵۵۷ قانون مجازات اسلامی بدان اشاره شده است تغلیظ دیه فقط به قتل تعلق میگیرد و در جراحات تغلیظ جاری نمیگردد. برابر ماده ۲۸۹ قانون مذکور قتل به سه نوع عمد، شبه عمد و خطاء تقسیم شده است و از طرفی ماده ۵۵۷ قانون از لفظ قتل بصورت عام نام برده و اشاره ای به نوع آن ننموده است. سوالی که در اینجا مطرح است اینست که آیا تغلیظ دیه در کلیه قتلها اعم از عمد، شبه عمد و خطاء محض جاری است یا اختصاص به نوعی خاص از آن دارد؟. ظاهر ماده ۵۵۷ بصورت مطلق بیان شده است و با توجه به اینکه قانون مجازات ایران بر گرفته از احکام منور اسلام و فقه

شیعه است، ضروریست برای درک آن و رفع شبهات به نظرات فقهاء رجوع نمود. با مطالعه نظرات فقهاء صاحب نظر، این نتیجه حاصل می‌گردد که عده‌ای معتقد به تعلق تغلیظ به انواع قتل بوده و عده‌ای دیگر معتقد به اختصاص آن به نوع خاصی از قتل می‌باشند. حضرت امام خمینی ره در مسأله ۲۳ باب دیات تحریر الوسیله عبارت «لوارتکب القتل فی الشهر الحرام» را بکار برده است و قرینه‌ای که دلیل بر انصراف موضوع به نوعی خاص از قتل باشد به همراه ندارد. فاضل هندی در کشف اللثام می‌گوید «الظاهر اختصاص ذلک بالعمد» - شیخ طوسی هم در النهایه به عمد در قتل معتقد است امام خمینی در پاسخ به استفتایی در خصوص تعلق تغلیظ به انواع قتل (عمد، شبه عمد، خطای محض) گفته‌اند: تغلیظ در دیه به حساب زمان یا مکان وقوع قتل در قتل خطای محض ثابت نیست بنا بر این ایشان فقط معتقد به تغلیظ دیه در قتل عمد و شبه عمد هستند. آیه منتظری نیز نظری شبیه نظر ایشان داشته و در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه «آیا تغلیظ مخصوص قتل عمدی است یا شامل قتل شبه عمد و قتل خطاء محض نیز میشود. در جواب آورده‌اند: تغلیظ دیه در قتل عمد و شبه عمد مسلم است ولی ثبوت آن در خطاء محض خالی از اشکال نیست هر چند احتیاط خوب است

آیه فاضل لنکرانی اما بر عقیده‌ای دیگر است ایشان در پاسخ به این سؤال که «آیا در تغلیظ دیه قتل در ماههای حرام فرقی بین قتل عمد و خطا وجود دارد؟ آورده‌اند: خیر، ظاهراً فرقی نیست، حتی در مواردی که دیه بر عاقله باشد. آیه محقق کابلی نیز در پاسخ به این سؤال که «آیا تغلیظ دیه مختص قتل عمد است یا شامل قتل شبه عمد و خطای محض نیز میشود؟ جواب داده‌اند: مقتضای اطلاق صحیح کلب اسدی عدم فرق است در تغلیظ بین قتل عمد و شبه عمد و خطاء محض». این اختلاف نظر علاوه بر جامعه علمی به نظام قضایی کشور نیز سرایت نموده است. اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه آیا فقط دیه قتل شبه عمد در ماههای حرام موجب تغلیظ است یا سایر قتلها هم

مشمول قاعده تغلیظ هستند؟ طی نظریه شماره ۶۰۳۹ مورخ ۱۳۷۱/۷/۲۰ اظهار داشته است . « با توجه به ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی ۷۰ (۵۵۵ قانون مصوب ۹۲) اگر صدمه وفوت در ماهای حرام و یا در حرم مکه معظمه واقع شود یک سوم از نوع دیه که محکوم علیه انتخاب نموده است بر آن افزون میشود بنابراین تغلیظ دیه ارتباطی به نوع قتل ندارد.» لکن شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۴۱۴/۲۷ مورخ ۱۳۷۰/۱۲/۲۸ برخلاف نظریه اداره حقوقی حکم صادر نموده و عنوان نموده است که « در قتل خطای محض تغلیظ دیه وجود ندارد.» ماحصل کلام این که در خصوص تعلق دیه به انواع قتل اختلاف نظر وجود دارد و جهت رفع مشکل باید با توجه به فلسفه ایجاد این نهاد حقوقی چاره جویی نمود. آنچه مسلم است اینکه تغلیظ دیه بدلیل هتک حرمت و بی احترامی به ماههای حرام است، پس نسبت دادن آن به شبه عمد و خطاء محض خالی از اشکال نیست . راننده ای که شب هنگام و در ماه حرام به علت تاریکی شب شخص را کشته است و ناخواسته مرتکب این عمل شده هیچ بی احترامی به ماه حرام نکرده چرا که عمل وی از روی عمد نبوده است.

لذا بنظر می رسد قانون گذار باید به این موضوع خاتمه دهد و با بررسی دیدگاههای علما و حقوقدانان تکلیف این مسئله را روشن نماید. با این وجود رویه قضایی فعلی قتل خطاء محض را مشمول تغلیظ دیه نمیداند و فقط در خصوص قتل عمد و شبه عمد در ماههای حرام حکم به تغلیظ دیه داده می شود. ۴- موجبات تغلیظ پس از اینکه مشخص شد تغلیظ دیه در کدام یک از انواع قتل جاری میشود لازم است به این موضوع پرداخته شود که قتل عمد یا شبه عمد در چه شرایط و با چه خصوصیات مشمول تغلیظ دیه میگردد. همانطوریکه در مقدمه بحث بدان اشاره شد ، ایجاد حرمت زمانی در چهار ماه قمری (رجب، ذی القعدة،

ذی الحجه و محرم) مهمترین عامل در جهت تغلیظ دیه تعیین گردیده است . اما موضوعی که ماده ۵۵۵ علاوه بر این ماهها مورد حکم قرار داده است . قتل در حرم مکه معظمه است

که به ترتیب به هر کدام پرداخته می‌شود. ۱-۴ قتل در ماه‌های حرام تعیین ماه‌های حرام براساس آیات و روایات وارده صورت گرفته است.

آیه ۵ سورة مبارکه توبه « هنگامی که ماه‌های حرام به پایان رسید مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و دستگیرشان کنید و... » آیه ۳۶ سورة مبارکه توبه « همانا عدد ماه‌ها نزد خدا در کتاب خدا دوازده ماه است از آنروزی که خدا آسمان و زمین را بیافرید و از آن دوازده ماه چهارماه ماه‌های حرام خواهد بود و... ». امام خمینی درمسأله ۲۳ باب دیات کتاب تحریرالوسیله با اشاره به ماه‌های رجب ذی‌قعدة، ذی‌حجه و محرم، قتل در این ماه‌ها را موجب تغلیظ دیه دانسته‌اند. قانون مجازات اسلامی نیز به صراحت این چهارماه را مورد اشاره قرار داده است و ظاهراً در تعیین ماه‌های حرام هیچ نظر مخالفی بین فقها و علماء مذاهب اسلامی وجود ندارد. و قتل در سایر زمانها هرچند اعیاد اسلامی از موضوع بحث خارج گردیده است.

بند سوم: موارد تغلیظ دیه

در مواد ۳۸۵، ۵۵۵، ۵۵۶ و ۵۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به بحث تغلیظ دیه پرداخته شده است

ماده ۳۸۵- اگر قتل در یکی از ماه‌های حرام (محرم، رجب، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه) یا در حرم مکه مکرمه واقع شده باشد یا قاتل در زمان یا مکان مذکور، قصاص گردد و قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه از سوی ولی دم به قاتل باشد، فاضل دیه تغلیظ نمی‌شود. همچنین دیه ای که ولی دم به دیگر اولیاء می‌پردازد تغلیظ نمی‌شود، لکن اگر قتل در زمان یا مکان مذکور باشد، دیه ای که شرکای قاتل، به علت سهمشان از جنایت، حسب مورد به قصاص شونده یا ولی دم و یا به هر دو آنان می‌پردازند، تغلیظ می‌شود.

ماده ۵۵۵- هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی علیه هر دو در ماههای حرام «محرم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجه» یا در محدوده حرم مکه، واقع شود خواه جنایت عمدی خواه غیرعمدی باشد، علاوه بر ديه نفس، یک سوم ديه نیز افزوده می گردد. سایر مکان ها و زمان های مقدس و متبرک مشمول حکم تغلیظ ديه نیست.

تبصره - معیار شروع و پایان ماه های حرام، مغرب شرعی است مانند ماه رجب که از مغرب شرعی آخرین روز ماه جمادی الثانی، شروع و با مغرب شرعی آخرین روز ماه رجب به پایان می رسد.

ماده ۵۵۶- در حکم تغلیظ ديه فرقی میان بالغ و غیربالغ، زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان نیست. سقط جنین نیز پس از پیدایش روح، مشمول حکم تغلیظ است. تغلیظ ديه، در مواردی که عاقله یا بیت المال پرداخت کننده ديه باشد نیز جاری است. در قتل عمدی که به علت عدم امکان قصاص یا عدم جواز آن ديه پرداخت می شود نیز این حکم جاری است.

ماده ۵۵۷- تغلیظ ديه مخصوص قتل نفس است و در جنایت بر اعضا و منافع جاری نیست.

الف: وقوع صدمه وفوت در یک زمان: صدمه وفوت در یکماه باشد یکی دیگر از شرایط تغلیظ ديه آنست که صدمه وفوت هر دو در ماه حرام باشد. ماده ۳۸۵ق.م.ا. مصوب ۹۲ با تصریح به اینکه «در صورتی که صدمه وفوت هر دو در یکی از چهارماه حرام ... واقع شود...» بنابراین اگر تنها یکی از آن دو در زمان یا مکان حرام باشد ديه تغلیظ نخواهد شد و همچنین از ظاهر ماده چنین برداشت میشود که چنانچه مثلاً صدمه در ماه ذی القعدة وفوت در ذی الحجه صورت بگیرد ديه تغلیظ نمی شود، چون صدمه وفوت باید هر دو در یک ماه باشد، اما به اعتقاد برخی از حقوقدانان از نظر منطقی و فلسفه تغلیظ ديه، بنظر میرسد که

در این صورت هم باید تغلیظ دیه صورت گیرد. چون آنچه مهم است اینست که صدمه و نتیجه آن در ماه حرام اتفاق بیافتد و فرقی نمی‌کند که یک ماه حرام باشد یا دو ماه حرام باشد و حرمت عمل در هر یک از ماه‌ها که باشد وجود دارد و همه ماه‌ها به یک اندازه احترام دارند در تأیید این سخن طی استفتائی از آیه‌ا... تبریزی سؤال گردیده است که «در ماه حرام به کسی آسیب رسیده و قتل در ماه غیر حرام صورت گرفته است، آیا این از موارد تغلیظ در دیه است؟ و ایشان در پاسخ اظهار داشته‌اند چنانچه جنایتی که در ماه حرام واقع شده به نحوی باشد که شخص را مثل حیوان مذبوح قرار دهد که قتل او حساب شود از موارد تغلیظ دیه است، هر چند مردن شخص در غیر ماه حرام باشد ولی اگر جنایت در ماه حرام واقع شده و بعد سرایت کند و موجب قتل شخص در غیر ماه حرام شود از موارد تغلیظ دیه نیست. تغییر در ترتیب قرار گرفتن ماه‌های حرام در قانون جدید (محرم، رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه) ۲. اصلاح عبارت «حرم مکه معظمه» به عبارت «محدوده حرم مکه» در قانون جدید. ۳. تصریح به نوع جنایت ارتكابی مشمول تغلیظ دیه اعم از عمدی و غیر عمدی (شبه عمد و خطای محض) ۴. تعیین ملاک و معیار زمان شروع و اتمام ماه‌های حرام. ۵. تصریح به یکسان بودن حکم تغلیظ دیه بین بالغ و غیر بالغ، زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان. ۶. شمول حکم تغلیظ دیه در این موارد: سقط جنین پس از پیدایش روح؛ پرداخت دیه در مواردی که عاقل یا بیت‌المال مسئول پرداخت دیه است؛ قتل عمدی که به علت امکان نداشتن قصاص یا نبود جواز آن دیه باید پرداخت شود. ۷. تصریح به اختصاص تغلیظ دیه به قتل نفس. ۸. شامل نشدن حکم تغلیظ دیه در جنایت بر منافع و اعضا.

بخش نهم: تغلیظ دیه به علت فوت در حرم مکه مکرمه

قتل در حرم یکی دیگر از مواردی که موجب تغلیظ دیه می‌گردد، قتل در حرم مکه معظمه میباشد. در آیات ۱۹۱ سوره مبارکه بقره و ۹۷ سوره مبارکه مائده، بصراحت از کعبه و مسجد الحرام به احترام یاد شده است اما در تعیین حریم کعبه اقوال مختلفی آمده است.

گروهی معتقدند که کل شهر مکه مکرمه جزء حرم محسوب میشود و گروه دیگر محدوده خاصی از شهر مکه را جزء حرم میدانند و عده ای نیز فقط محدوده مسجدالحرام را مشمول حرم میدانند هرچند که بسیاری از فقهاء درمورد تغلیظ دیه درحرم مکه بدین جهت که دلیل محکمی برای آن پیدا نکرده اند . توقف کرده اند و گفته اند اصلاً نصی وجود ندارد و کسانی که حکم به تغلیظ درمکه میکنند آنرا با ماههای حرام قیاس کرده اند چرا که هر دو درحرمت ولزوم احترام یکسان هستند . از فقهاء معاصر مرحوم امام خمینی ره معتقد به تغلیظ دیه قتل درحرم هستند آیت... سیدمحمد صادق روحانی تغلیظ را مختص به ماههای حرام دانسته اند و مرحوم ایه ... خویی درمبانی تکلمه المنهاج براین عقیده^۱ که جنایت درحرم مکه موجب تغلیظ دیه نمی شود. همانطوریکه گفته شد ،محدوده حرم نیز دربین معتقدین به تغلیظ محل اختلاف است . در ایام حج تمتع محدوده حرم در بعضی از جاها تا خارج از مکه نیز امتداد یافته که با علائمی مشخص شده است . امام باقر (ع) محدوده حرم را به مقدار « یک منزل دریک منزل شناسانده اند» حرم ... حرمه بریدا فی برید» . روایتی در کتاب من لا یحضر الفقیه آورده شده که « خداوند برای آدم یاقوت سرخی فرستاد و آن را در جای بیت قرار داد و آدم پیرامون آن طواف میکرد . نور آن یاقوت تاجایی که امتداد داشت علامت گذاری شد و خداوند این مقدار را به عنوان حرم قرار داده . صرنظر از منشاء بروز اختلاف بین فقهاء ، به هر تقدیر قانون مجازات اسلامی در ماده ۵۵۵ قتل درمسجدالحرام را پذیرفته و موجب تغلیظ دیه دانسته است .

بند اول : تغلیظ دیه به علت سایر مکان ها و زمان ها

جنایت بر اعضاء «ولا تغلیظ فی الاطراف » جنایت بر اعضاء موجب تغلیظ نمیکردد. نه درماه حرام ونه درمکه مکرمه . پس چنانچه درماه حرام یا درحرم دست یا پای کسی را قطع کنند ،تغلیظ در دیه جاری نیست چرا که تغلیظ یک امر استثناء است وبه غیر از موارد

^۱خویی ، سید البوالقاسم ، مبانی تکلمه المنهاج ، جلد ۲ و ۱

مصرحه باید به اصل رجوع کرد و حکم دیه به میزان مقررہ بدون احتساب ثلث را جاری نمود. ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی هم به صراحت، تغلیظ در دیه را منحصر به قتل نموده است و سخنی از تغلیظ در جنایت بر اطراف بیان ننموده است. فقهاء شیعه نیز تقریباً اتفاق نظر دارند که تغلیظ در دیه جراحتهای وجود ندارد به نظر صاحب جواهر حکم به تغلیظ دیه جراحتهای با مذاق فقهای اهل سنت که قیاس را قبول دارند سازگارتر است زیرا به نظر ایشان فلسفه تغلیظ دیه که همانا هتک حرمت است در جراحتهای نیز وجود دارد. ۷- قتل اقارب یکی از موارد قابل بحث در تغلیظ، قتل اقارب است که بعد از تصویب قانون مجازات اسلامی موجب بروز اختلافاتی گردیده و نهایتاً با حذف تبصره ماده ۵۵۵ ق.م.ا. تا حدودی از شبهات کاسته شد. علت اصلی اختلاف در این بود که آیا قتل اقارب موجب مستقلی برای تغلیظ دیه میباشد یا خیر. جهت روشن شدن ریشه اختلاف ابتدا اشاره‌ای گذرا به عقاید اهل سنت داشته و سپس به بررسی موضوع میپردازیم. در نزد علمای اهل سنت ۳ چیز باعث تغلیظ دیه میشود:

۱- قتل در ماههای حرام

۲- قتل در حرم

۳- قتل ارقاب

طرفداران مذاهب حنبلی، مالکی و شافعی بالاتفاق قتل محارم را موجب تغلیظ دیه میدانند و حتی حنابله گفته‌اند چنانچه موارد تغلیظ جمع شوند مثلاً کسی یکی از خویشاوندان محرم خود مانند پدر یا مادر یا فرزند یا برادر یا خواهر خود را در ماه حرام و در حرم مکه به قتل رساند باید دو دیه بدهد. یعنی عوامل تغلیظ با هم جمع شده و ۳ ثلث دیه به دیه اولیه اضافه میشود اما به عکس اهل سنت، فقهاء امامیه قتل اقارب را موجب مستقلی برای تغلیظ دیه

نمی‌دانند. حضرت امام خمینی ره در تحریر الوسیله آورده است «ولا تغلیظ فی الاطراف ولا فی قتل الاقارب». ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی نیز به تبعیت از سخن امام خمینی در پی این بوده تا از ایجاد شبهه به جهت اخ علماء شیعه وسنی جلوگیری نماید و بدین خاطر در تبصره آورده است که حکم تغلیظ در مواردی که مقتول از اقارب قاتل باشد جاری نمی‌گردد، اما این نوع نگارش نه تنها از ایجاد شبهه جلوگیری ننمود بلکه خود موجب بروز شبه‌ای جدید برای قضات و دستگاه قضایی گردیده بدین صورت گروهی بر این عقیده شدند که قتل ارقاب هر چند در ماههای حرام و یا حرم مکه موجب تغلیظ دیه نیست در حالی که منظور قانونگذار از وضع چنین تبصره‌ای در ذیل ماده ۵۵۵ جلوگیری از وضع تغلیظ بصورت مستقل در قتل ارقاب و تفکیکی نظریه فقهاء امامیه از نظرات فقهاء اهل سنت بوده است. در پی بروز این مشکل و صدور آراء متفاوت بین شعبات دادگاهها، دیوان عالی کشور طی نامه‌ای موضوع را از شورای نگهبان استعلام نمود و با شرح موضوع تقاضای تفسیر یا تغییر تبصره مذکور را نمود و شورای نگهبان نیز در پاسخ طی شماره ۱۳۸۴۷ مورخ ۱۳۷۱/۷/۱ اظهار داشت «تبصره مذکور با این برداشت که قتل ارقاب موجب مستقلی برای تغلیظ دیه نیست. صحیح و مورد تأیید فقهاء شورای نگهبان است و با برداشت اینکه اقارب از مفاد اصل ماده استثناء باشند و قتل آنان در ماه حرام مثلاً موجب تغلیظ نباشد خلاف موازین شرع است بنابراین قتل اقارب نیز در ماههای حرام و یا حرمین شریفین موجب تغلیظ دیه خواهد بود» و نتیجتاً مجلس شورای اسلامی نیز در مورخ ۷۲/۱/۱۹ جهت برطرف شدن مشکل، رأی به حذف تبصره مذکور داد. بحث دیگری که قبل از حذف تبصره مذکور مورد سؤال بود این بود که ارقاب به چه کسی گفته می‌شود و در این خصوص نظرات متفاوتی بیان میشد از جمله اینکه با توجه به این که کلمه اقارب از اطلاق برخوردار است بنظر میرسد قرابت در هر درجه‌ای که باشد تغلیظ را بر طرف میکند و ظاهر ماده بیانگر آنست

که فرقی بین قرابت سببی یا نسبی نیست و از طرفی با توجه به اینکه تغلیظ دیه یک کلمه استثنایی است بنابراین در مورد اقوام که شک میکنیم، اصل آنست که دیه قتل آنها تغلیظ نشود لکن با حذف تبصره ماده ۲۹۹ ق.م.ا.م. مصوب ۷۰ مبحث فوق مختومه شد و تفاوتی بین ارقاب و غیره در موجبات تغلیظ دیه از بین رفت

تغلیظ در فاضل دیه در خصوص این موضوع که قصاص در ماههای حرام در مواردی که نیاز به فاضل دیه دارد آیا فاضل بر مبنای تغلیظ صورت میگیرد یا خیر، بحث چندانی صورت نگرفته است و فقط تعداد معدودی از مراجع به آن پرداخته‌اند از جمله آیه... سید محمد صادق روحانی در پاسخ به سوالی که «مردی زنی را در ماه حرام به قتل رسانده است، با توجه به اینکه وقوع قتل در این ماه موجب اضافه شدن ثلث دیه میشود. بفرمائید اگر اولیاء دم تقاضای قصاص جانی را داشته باشند باید نصف دیه یک مرد در ماه حرام را به او بپردازند یا نصف دیه یک مرد در غیر ماه حرام؟ پاسخ داده‌اند زنی که در ماه حرام کشته می‌شود چنانچه اولیاء دم بخواهند در ماه حرام قصاص نمایند باید نصف دیه مرد در ماه حرام را بپردازند والا نصف دیه یک مرد در غیر ماه حرام» بنابراین بنظر میرسد در موجبات تغلیظ تفاوتی در قتل عمد و شبه‌عمد با قتل بعث مجازات در موارد قصاص نباشد و در این موارد نیز چنانچه قصاص در ماههای حرام صورت اولیاء دم مقتول در صورت نیاز به فاضل باید از عهده ثلث دیه به علت تغلیظ برآیند. تغلیظ دیه کافر همانطوریکه اگر مسلمان در ماههای حرام یا حرم مکه مکرمه به قتل برسد علاوه بر دیه، تغلیظ میشود، آیا کافر ذمی نیز همین حکم را دارد یا خیر؟ بعضی گفته‌اند دیه تغلیظ میشود و بعضی اعتقاد به عدم تغلیظ دیه دارند. دلیل گروه اول عموم اخبار بوده که در آن هیچ کلمه‌ای که به مسلمان اختصاص داده باشد وجود ندارد و دلیل گروه دوم اینست که تغلیظ برخلاف اصل است، لاجرم باید در مواردی که مسلمان باشد اکتفاء کرد و در غیرش آنرا منتفی دانست. حضرت امام خمینی

ره در تحریرالوسیله با عبارت « لا یعبدالحکم بالتغلیظ علیهم با تغلظ به علی المسلم » معتقد است که تغلیظ در دیه کافر هم صورت میگیرد^۱. و آیه ا... مکارم در تفسیر آن میگوید «ظاهرا دلیلی جز عمومات نداریم. وقتی داریم که دیه زن نصف دیه مرد است، انصرافی برمسلمان و غیر مسلمان ندارد و اطلاق آن همه زنان دنیا را دربرمیگیرد مگر اینکه در تشخیص آن انصرافی داشته باشیم که نداریم ... وقتی گفته می شود ان الرجل اذا قتل فی الشهر الحرام کان دیه وثلث ، این هم عام است و گفته نشده که مسلمان باشد یا ذمی لذا به کافر ذمی نیز این موضوع اطلاق دارد و تغلیظ درباره آنها نیز رعایت میگرددد^۲.

تغلیظ در سایر مذاهب همانطوریکه در مباحث قبلی مختصرا گذشت، اهل سنت در موجبات تغلیظ علاوه بر ماههای حرام و حرم مکه مکرمه، قتل محارم را نیز از عوامل تغلیظ میدانند اما در مصداق اقارب اختلافاتی وجود دارد. بطور مثال مالک معتقد است که فقط قتل پدر، مادر و جد موجب تغلیظ دیه میشود و در قتل دیگر اقارب تغلیظ نیست و اصحاب شافعی اقارب علاوه بر افراد فوق به فرزند خواهر، و برادر نیز تسری داده اند از طرفی در صورت جمع اسباب ، حکم تعدد تغلیظ جاری میگردد یعنی چنانچه شخصی پدر خود را در ماه حرام بکشد پرداخت دیه مقتول به اضافه دو ثلث دیه برعهده قاتل خواهد بود. در نوع قتل همانطوریکه در بین علماء شیعه نظرات مختلفی وجود دارد در بین علماء اهل سنت نیز این اختلاف وجود دارد حنا بله در قتل خطاء محض هم حکم تغلیظ را جاری میدانند همچنین تغلیظ در جراحتها نیز با مذاق فقهای اهل سنت که قیاس را قبول دارند سازگار است. بنظر صاحب جواهر فلسفه تغلیظ در نزد اهل سنت هتک حرمت است و این

^۱ موسوی خمینی ، التحریر الوسیله ، پیشین

^۲ مکارم شیرازی ، ناصر، القواعد الفقهیه ، جلد دوم

هتک حرمت در جراحات‌ها هم وجود دارد پس بنابراین حکم تغلیظ در جراحات نیز جاری می‌گردد.

تغلیظ در مواردی که دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود از آنجایی که در برخی موارد در قانون مجازات اسلامی پرداخت دیه منصرف از قاتل و به عهده عاقله یا بیت‌المال قرار داده شده است، این سؤال پیش می‌آید که آیا در این موارد تغلیظ دیه صورت می‌گیرد یا خیر؟ در خصوص سؤال، مرکز فقهی قوه قضائیه استفتائاتی از مراجع بعمل آورده است. آیه اله فاضل لنکرانی معتقد است دیه در ماه حرام تغلیظ می‌شود و فرقی نمی‌کند که چه کسی دیه را بپردازد چه جانی، چه بیت‌المال یا عاقله. آیه ا... نوری همدانی اظهار داشته‌اند فرقی میان جانی، عاقله یا بیت‌المال نیست، در هر حال دیه تغلیظ می‌شود لکن آیت... مکارم شیرازی و آیت... صافی گلپایگانی خلاف نظر فوق را داشته و معتقدند که تغلیظ برخلاف اصل است و قدر متیقن آن غیر بیت‌المال است و اطلاقات ادله از بیت‌المال انصراف دارد و فلسفه تغلیظ در مورد بیت‌المال جاری نیست. در بین حقوقدانان، آقای دکتر کاتوزیان معتقدند، دیه حداقل خسارتی است که به منظور جبران ضرر پرداخت می‌شود و با توجه به اینکه اصل بر شخصی بوده مجازات‌ها است ولی مقنن در اینجا بیت‌المال را جایگزین شخص کرده و قائم مقام محکوم علیه در پرداخت نموده است، لذا خصوصیتی از حیث پرداخت وجود ندارد و دیه باید بصورت به نحو تغلیظ پرداخت گردد مضافاً اینکه در بعضی از مواقع خصوصاً موارد (در مورد عاقله معسر) (در مورد جانی فراری در شبه عمد و خطای محض) در زمان صدور حکم، اصولاً مسئول پرداخت مشخص نیست تا دادگاه امکان صدور حکم بدون لحاظ تغلیظ را داشته باشد. بنابراین بیت‌المال نیز ملکی است از قاعده عام تغلیظ دیه در ماه‌های حرام تبعیت نماید چرا که قائم مقام محکوم علیه مشمول تغلیظ دیه موضوع ماده

۵۵۵ قانون مجازات اسلامی خواهد بود و نص قانونی وقواعد فقهی مبنی برمعاف بودن بیت‌المال درموردپرداخت تغلیظ دیه درحال حاضر وجود ندارد.

بند دوم : تغلیظ دیه به علت نوع جنایت

نوع قتل همانطوریکه درصدر ماده ۵۵۷ قانون مجازات اسلامی بدان اشاره شده است تغلیظ دیه فقط به قتل تعلق میگیرد ودرجراحات تغلیظ جاری نمیگردد. برابر ماده ۲۸۹ قانون مذکور قتل به سه نوع عمد، شبه عمد وخطاء تقسیم شده است واز طرفی ماده- ۳۸۵ - ۵۵۷ قانون ازلفظ قتل بصورت عام نام برده و اشاره ای به نوع آن ننموده است . سئوالی که دراینحاطرح است اینست که آیا تغلیظ دیه درکلیه قتلها اعم از عمد، شبه عمد وخطاء محض جاری است یا اختصاص به نوعی خاص از آن دارد؟. ظاهر ماده ۵۵۷ بصورت مطلق بیان شده است و با توجه به اینکه قانون مجازات ایران بر گرفته از احکام منور اسلام و فقه شیعه است، ضروریست برای درک آن و رفع شبهات به نظرات فقهاء رجوع نمود. با مطالعه نظرات فقهاء صاحب نظر، این نتیجه حاصل میگردد که عده ای معتقد به تعلق تغلیظ به انواع قتل بوده وعده ای دیگر معتقد به اختصاص آن به نوع خاصی از قتل میباشند. حضرت امام خمینی ره درمسأله ۲۳باب دیات تحریرالوسیله^۱ عبارت «لوارتکب القتل فی الشهر الحرام» را بکار برده است و قرینه ای که دلیل بر انصراف موضوع به نوعی خاص از قتل باشد به همراه ندارد . فاضل هندی درکشف اللثام میگوید «الظاهر اختصاص ذلک بالعمد» -شیخ طوسی هم درالنهایه به عمد درقتل معتقد است امام خمینی درپاسخ به استفتایی درخصوص تعلق تغلیظ به انواع قتل (عمد، شبه عمد، خطای محض) گفته اند: تغلیظ دردیة به حساب زمان یا مکان وقوع قتل درقتل خطای محض ثابت نیست بنا براین ایشان

^۱ موسوی خمینی ، سید روح الله تحریر الوسیله ، چاپ دوم ، قم موسسه مطبوعات دارالعلم ، جلد ۲ صفحه ۵۱۶

فقط معتقد به تغلیظ دیه در قتل عمد و شبه عمد هستند. آیه ... منتظری نیز نظری شبیه نظر ایشان داشته و در پاسخ به سئوالی مبنی بر اینکه « آیا تغلیظ مخصوص قتل عمدی است یا شامل قتل شبه عمد و قتل خطاء محض نیز میشود. در جواب آورده اند: تغلیظ دیه در قتل عمد و شبه عمد مسلم است ولی ثبوت آن در خطا محض خالی از اشکال نیست هر چند احتیاط خوب است

بخش دهم: تغلیظ دیه به علت جنایت عمدی و غیر عمدی

در مورد قتل غیر مسلمان (صدر ماد ۵۵۶)، به جهت سکوت قانون سابق در این مورد نظریه مشورتی شماره ۷۰۴۶/۷ صادر شده بود که مفید همین معنی بود.

-در مورد قتل غیر از قتل عمدی شبه عمدی و خطای محض ماد ۵۵۵

در مورد سقط جنین پس از پیدایش روح (تقریباً پایان ماه چهارم بارداری) (ماد ۵۵۶)، دیه جنینی که روح در آن دمیده شده باشد طبق بند ج ماد ۷۱۶ برابر دیه کامل می باشد.

در مواردی که پرداخت دیه بر عهد عاقله یا بیت المال قرار می گیرد ماد ۵۵۶

در مورد قتل عمدی که به علت عدم امکان قصاص یا عدم جواز آن دیه پرداخت می شود انتهای ماد ۵۵۶

در مورد دیه ای که شرکای قتل، به علت سهمشان از جنایت، حسب مورد به قصاص شونده یا ولی دم و یا به هر دو آنان می پردازند انتهای ماد ۳۸۵ اگر قتل در یکی از ماههای حرام (محرم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجه) یا در حرم مکه مکرمه واقع شده باشد یا قاتل در زمان یا مکان مذکور، قصاص گردد و قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه از سوی ولی

دم به قاتل باشد، فاضل ديه تغليظ نمی شود. در ماد ۳۸۵ به عدم تغليظ ديه در دو مورد تصريح شده است.

بند اول: تغليظ ديه به اعتبار نوع جنایت از جهت قتل یا ضرب و جرح

در ابتدا باید بدانید که برای چه جرایمی مجازات ديه در نظر گرفته می شود؛ در موارد زیر ديه پرداخت می شود.

الف- قتل یا جرح یا نقص عضو که به طور خطای محض واقع می شود و آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته باشد نه درصدد انجام عملی بوده است که مقتول را بکشد، مانند آن که تیری را به قصد شکاری رها و به شخصی برخورد کند و آن شخص کشته شود.

ب- قتل یا جرح یا نقص عضو که به طور خطای شبیه عمد واقع می شود و آن در صورتی است که جانی قصد فعلی را که نوعاً سبب جنایت نمی شود داشته باشد.

ج- مواردی از جنایت عمدی که قصاص در آنها جایز نیست.

برابر قانون مجازات، جنایت های عمدی و شبه عمدی دیوانه و نابالغ به منزله خطای محض است؛ همچنین اگر شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن به قتل برساند و این امر بر دادگاه ثابت شود، قتل به منزله خطای شبیه عمد است. وقتی ديه غليظ می شود. جای تعجب ندارد، بلکه ديه هم ممکن است غليظ شود، یادتان باشد کمی بالاتر گفتیم که این با محکمه است که در برخی از موارد اندازه ديه را مشخص کند. علاوه بر آن در اسلام برخی مکان ها و زمان ها حرمت خاصی دارد و مسلمان ها حق ندارند

مورد شامل ۴ ماه قمری می‌شود و اگر کسی در یکی از ماه‌های رجب، ذیقعد، ذیحجه و محرم دست به جنایت بزند به رقم دیه پرداختی یک‌سوم اضافه می‌شود. این مورد درباره همه انواع قتل صدق می‌کند. یکی از شرایط تغلیظ دیه آن است که صدمه و فوت هر دو در ماه حرام یا محدوده حرم مکه باشد. ماده ۵۵۵ بیان می‌دارد: «هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی علیه هر دو در ماه‌های حرام ... یا در محدوده حرم مکه، واقع شود...» بنابراین اگر فقط یکی از آن دو در زمان یا مکان حرام باشد، دیه تغلیظ نخواهد شد. معیار شروع و پایان ماه‌های حرام، مغرب شرعی است مانند ماه رجب که از مغرب شرعی آخرین روز ماه جمادی‌الثانی، شروع و با مغرب شرعی آخرین روز ماه رجب به پایان می‌رسد. در صورتی که دو سبب تغلیظ با هم جمع شوند مانند اینکه قتل در ماه حرام و در حرم مکه باشد برخی فقها (صاحب جواهر) معتقدند که به دلیل قاعده عدم تداخل که قاطع اصل برائت است دو ثلث بر دیه افزوده می‌شود و برخی دیگر (شهید ثانی)^۱ معتقدند اصل برائت بر عدم تداخل ترجیح دارد و فقط یک ثلث بر دیه افزوده می‌شود. حنابله معتقدند چنانچه موارد تغلیظ جمع شوند مثلاً کسی یکی از خویشاوندان خود مانند پدر یا مادر یا فرزند یا برادر یا خواهر خود را در ماه حرام و در حرم مکه به قتل رساند باید دو دیه بدهد؛ یعنی عوامل تغلیظ با هم جمع و سه ثلث دیه به دیه اولیه اضافه می‌شود. اصلاحات و نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی جدید، جنایت بر اعضا نه در ماه حرام و نه در مکه مکرمه موجب تغلیظ نمی‌شود؛ چنانچه در ماه حرام یا در مکه دست یا پای کسی را قطع کنند، تغلیظ در دیه جاری نیست؛ زیرا تغلیظ خلاف اصل است و در غیر از موارد مصرح باید به اصل رجوع کرد. ماده ۵۵۷ قانون مجازات اسلامی جدید هم به صراحت، تغلیظ در دیه را منحصر به قتل نفس کرده است و آن را در جنایت بر اعضا و منافع جاری نمی‌داند.

^۱ شهید ثانی، لمعه دمشقیه، پیشین

بند دوم: قلمرو مسؤولیت کیفری ناشی از ارتکاب جرایم غیر عمدی

قانونگذار به تبع نصوص فقهی و با عنایت به قواعد حقوقی، در مواردی با عنایت به عوامل و شرایطی خاص، مرتکب جرایم غیر عمدی - اعم از قتل یا مادون آن - را با مسؤولیت کیفری مواجه کرده است. اگرچه قانونگذار در م ۲۸۹ ق. م. ا. در مقام بیان انواع قتل فقط به دو نوع از قتل‌های غیر عمدی اشاره کرده است، اما با توجه به مواد دیگر قانون مذکور و نیز منابع فقهی جرایم غیر عمد ممکن است به یکی از چهار صورت واقع شود: جرم شبیه عمد یا (عمد شبیه خطا) و در حکم آن؛ جرم خطایی محض و در حکم آن. بدیهی است مراد از اصطلاح در حکم ترتب آثار اصل بر فرع - با توجه به ماهیت و اهمیت جرایم ارتكابی - است.

نظر به اهمیت طرح بحث ماهیت جرایم یاد شده پیش از ورود به مبحث راجع به فراین دادرسی کیفری و نحوه‌ی مطالبه‌ی دیه به اختصار به تشریح ماهیت جرایم واقعه و قلمرو موضوعی آن‌ها خواهیم پرداخت.

جرم یا جنایت شبیه عمدی، جرمی است که مرتکب قصد فعل نوعاً غیر کشنده داشته باشد هرچند قصد نتیجه‌ی واقع شده بر مجنی‌علیه را نداشته باشد. در ادبیات فقهی، تحقق شبیه عمد منوط به حصول «وجود قصد فعل نوعاً غیر کشنده یا غیر جارحه» و نیز «عدم قصد نتیجه» شده است.

قانونگذار در مواضع متعدد در مقام تبیین و تمثیل برخی از موارد جنایت شبیه عمد را در قانون مجازات اسلامی بر شمرده است؛ از جمله ضمن مواد متعددی، ضمان پزشک و دامپزشک (موضوع م ۴۹۵-۴۹۶ ق. م. ا.)، ضمان پرتاب شونده بر دیگری (م ۴۹۹ و ۵۰۲-۵۰۳ ق. م. ا.) را مشمول حکم جنایت شبیه عمدی دانسته است. همچنانکه، اشتباه در

شخصیت با عدم قصد مجرمانه (ماده-ی ۲۹۴ ق. م. ا.) و نیز اشتباه در هویت با وجود قصد مجرمانه، به منزله ی (در حکم) جنایت شبیه عمدی دانسته شده است. اما جنایت خطای محض در مواردی است که در آن جانی بدون قصد فعل واقع شده بر مجنی^۱-علیه و بدون آنکه نتیجه حاصله، مقصود وی باشد و در حالی-که هیچ خطای جزایی از او سر نزده است، مرتکب قتل یا ضرب و جرح شود؛ مانند آنکه در حال رانندگی اتومبیل و غیر آن و بدون قصد ایراد صدمه به دیگری و بی آنکه مرتکب تعدی و تفریط شده باشد، به طور کاملاً اتفاقی با دیگری برخورد نماید و موجب آسیب یا تلف وی گردد ماده ۵۰۴ همچنین است هرگاه کسی اتفاقاً و بدون قصد به شخصی برخورد کند و موجب آسیب او شود قانونگذار در مواد مختلفی و نیز به بیان مصادیقی از جنایت خطای محض پرداخته است. در ضمن، قانونگذار، ضمن موادی از ق. م. ا. جنایات در حکم خطای محض برشمرده است؛ فلذا جنایت واقع از سوی شخص مجنون، صغیر و نیز خواب به منزله-ی خطای محض بوده و عاقله-ی آن-ها عهده-دار پرداخت دیه است

در مورد مسؤول پرداخت دیه در جنایات غیرعمدی نیز-همچنانکه قانونگذار^۱ در ماده-ی ۴۶۲ ق. م. ا. تأکید داشته است باید گفت: «در قتل عمدی و شبیه-عمد، مسؤول پرداخت دیه، خود قاتل است». همچنین بر اساس ماده-ی ۴۶۳-۴۶۴ ق. م. ا. «در قتل خطای محض، در صورتی که قتل با ینّه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، به عهده-ی خود اوست». ضمن آنکه، به موجب ماده-ی ۴۶۷ ق. م. ا. و تبصره ی ذیل آن: «در خطای محض، دیه-ی قتل و همچنین دیه ی جراحت موضحه و دیه-ی جنایت-های زیادتراً از آن به عهده-ی عاقله می-باشد و دیه-ی جراحت های کمتر از آن به عهده ی خود جانی است.

تبصره: جنایت عمد و شبه عمد نابالغ و دیوانه به منزله-ی خطای محض و بر عهده-ی عاقله می باشد»

در خصوص ماهیت حقوقی ضمان عاقله اختلاف نظر وجود دارد: برخی معتقدند ضمان عاقله از احکام وضعی است و عبارت است از ثبوت اعتباری مالی بر ذمه-ی فرد اعم از اینکه منشأ آن عقد (ضمان جریره) و یا حکم شارع (ضمان قهری) باشد؛ به دیگر سخن، عاقله از ابتدا متحمل پرداخت دیه می-شود اما برخی دیگر را اعتقاد بر آن است که ضمان عاقله تکلیفی است؛ یعنی در ابتدا بر شخص جانی و قاتل تعلق گرفته و عاقله از باب تکلیف آن را پرداخت می-کند و ضمان حقیقی همان ضمان جانی است. لذا در صورت عدم وجود عاقله یا عدم تمکن عاقله، بیت المال ضامن است. بنابراین ضمان عاقله در خطای محض، ضمان اصطلاحی نیست که حکمی وضعی باشد؛ بلکه حکمی تکلیفی بر پرداخت دیه بر عاقله است، ولی ضمان حقیقی که حکمی وضعی است، تنها بر عهده-ی خود جانی است. بدیهی است مسئولیت عاقله مرتبط به زمان صغر صغیر و زمان ارتکاب جرم است؛ لذا، کبیر شدن صغیر، تأثیری در مسئولیت عاقله نخواهد داشت. امروزه در جنب حقوق کیفری ماهوی (حقوق تعیین کننده)، حقوق کیفری شکلی (حقوق تضمین کننده) اهمیتی بیش از پیش یافته است؛ این اهمیت از آن روست که حقوق متهم در جریان رسیدگی و در قالب فرایند از مرحله-ی وقوع جرم، کشف، تعقیب، تحقیق، رسیدگی بدوی، رسیدگی نهایی و نیز اجرای حکم، به بهترین شکل ممکن تضمین و تأمین شود. در مجموع باید گفت فرایند دادرسی کیفری در خصوص مطالبه-ی دیه در جنایات غیر عمدی، خصوصاً در قلمرو سوانح رانندگی ناشی از عدم رعایت مقررات و نظامات، با شکایت شاکی آغاز می-شود. شاکی یا می-تواند به طور مستقیم از طریق نهاد دادرسی اقدام به طرح دعوای جزایی نماید یا اینکه با مراجعه به مرجع انتظامی، خواستار شروع روند رسیدگی به موضوع شود؛ هرچند در صورت نخست نیز دادرسی با ارجاع امر به مرجع انتظامی، می-تواند

خواستار تهیه و ارسال گزارش نهایی حسب مورد و در خصوص موضوع گردد. در هر شکل، با ارجاع امر و طرح موضوع در دادسرا، فرایند دادرسی در چارچوب نظام قضایی مطرح می‌شود. رسیدگی در دادسرا نیز حسب محتوای پرونده، اقرار طرفین، اظهارات شهود، نظریه‌ی کارشناسی و غیره می‌تواند با دو حالت روبرو شود: نخست صدور قرار نهایی با عنایت به فقد ادله یا ضعف آن‌ها که در این زمینه قرار منع تعقیب صادر می‌شود و یا آنکه به اعتبار جهاتی از جمله گذشت شاکی، قرار موقوفی - طبق مواد ق. آ. د. ک. صادر می‌گردد که البته هر دو قرار یاد شده از سوی شاکی قابل اعتراض است؛ حالت دوم، متعاقب رسیدگی و اخذ آخرین دفاع، صدور قرار تأمین مناسب است. برابر ماده‌ی ۲۱۷ آ. د. ک.^۱ «به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، در موارد لزوم و جلوگیری از فرار یا پنهان شدن یا تبانی با دیگری، قاضی مکلف است پس از تفهیم اتهام به وی کی از قرارهای تأمین کیفری زیر را صادر نماید:

التزام به حضور با قول شرف؛

التزام به حضور با تعیین وجه التزام تا ختم محاکمه و اجرای حکم و در صورت استنکاف تبدیل به وجه الکفاله؛

اخذ کفیل با وجه الکفاله؛

اخذ وثیقه اعم از وجه نقد یا ضمانت -نامه‌ی بانکی یا مال منقول و غیر منقول.

بازداشت موقت با شرایط مقرر در این قانون

قرار بازداشت موقت ضمن قابلیت اعتراض برای متهم معرفی به زندان را در پی خواهد داشت؛ هرچند در صورت عدم معرفی کفیل یا وثیقه نیز معرفی به زندان مطرح می‌شود.

در مرحله-ی دادسرا با لحاظ مراتب یاد شده، قرار مجرمیت صادر خواهد شد که البته قطعی است؛ این قرار نیز کیفرخواست مربوط را در پی خواهد داشت. پس از صدور کیفرخواست، پرونده به دادگاه جزایی ارجاع داده خواهد شد. در اینجا است که رسیدگی به پرونده و صدور حکم مقتضی مطرح می-شود؛ در این ارتباط، یا حکم محکومیت طبق کیفرخواست صادر می-شود یا اینکه حکمی مبنی بر تبرئه-ی متهم صادر می-گردد.

در پایان فرایند دادرسی کیفری، پرونده به واحد اجرای احکام ارجاع می شود و قاضی اجرای احکام نیز حسب حکم مندرج در پرونده اقدام خواهد نمود. مطلب در خور تأکید در پایان بحث این است که مطالبه-ی دیه و صدور حکم به آن در پرونده های جزایی، مستلزم ارائه ی دادخواست نیست؛ بلکه به صرف مطالبه-ی دی-نفع قابل رسیدگی است. به دیگر سخن، «مطالبه-ی دیه از ناحیه ی ذیحق نیازی به تقدیم دادخواست ندارد؛ چرا که جنبه-ی جزایی آن موجب استغنائی او از انجام این کار می-گردد» همچنین در نظریه-ی ۷/۹۸۶۲-۱۳۸۲/۱۱/۲۸ ا. ح. ق. آمده است: «کسر و احتساب هزینه-ی پرداخت شده جهت درمان مصدوم از میزان دیه ی مقرر، فاقد مجوز قانونی است؛ لیکن اگر محکوم علیه، محکوم به پرداخت ضرر و زیان شده باشد، باید از آن محاسبه و کسر شود». قطع نظر از جنبه ی استرشادی نظریات یاد شده و نیز عدم لزوم تبعیت از آن-ها از سوی دادگاه ها و رویه-ی بعضاً متفاوت قضایی در خصوص موارد مشابه باید گفت که دیدگاه مندرج در آن-ها، منطوق و با موازین قانونی و قضایی منطبق است. در جنایات های غیر عمدی که سبق اصرار بر انجام رفتار مجرمانه (به نحو عمدی) وجود ندارد یا به تعبیری فعل نوعاً کشنده یا آسیب زننده ای نسبت به دیگری واقع نمیشود، امکان قصاص چه در خصوص نفس چه در ارتباط با اعضا وجود ندارد؛ فلذا مطالبه ی دیه و مجازات تعزیری (حبس) مورد حکم واقع می شود. در این زمینه مصداق بارز جنایت غیر عمدی، جرایم ناشی از

تخلفات رانندگی (موضوع مواد ۷۱۴ به بعد قانون مجازات اسلامی) است که ریشه در قصور جزایی در قالب بی احتیاطی، بی مبالائی، یا عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم مهارت دارد. همچنین در جرایم خطائی و یا در حکم آن-ها، که اصولاً از ناحیه-ی مجانین یا صغار واقع می شود، آنچه مورد حکم واقع می-شود دیه است که آن هم حسب مورد و تحت شرایط خاصی- به نحو پیش گفته از عاقله ی اشخاص مزبور اخذ می-شود.

اما آنچه در جنب قواعد و مقررات قانونی، امکان مطالبه-ی خسارت را چه در بعد نفسانی، چه جسمانی یا حتی مادی فراهم می-سازد، رعایت مجموعه-ی اصول و قواعدی است که ضمن فرایند دادرسی لازم الإبتاع است. قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری، روند نظام-مندی را به منظور دادرسی در قلمرو کلیه-ی جرایم از جمله ما نحن فیه مقرر داشته، که توجه به آن-ها چه از سوی طرفین دعوی یا وکیل و نمایندگان قانونی آنها ضروری است. در پرتو توجه به چنین ضوابطی است که می-توان برای نمونه مطالبه-ی دیه در جرایم غیر عمدی (شبهه عمدی یا خطائی و در حکم هر یک) در خواست نمود. روشن است این ضوابط، در مقام تضمین و تأمین حقوق طرفین دعوی و و قاعده مندی روند دادرسی کیفری است. امید است با رعایت این ضوابط، موازین قضایی به بهترین وجه ممکن و در راستای اهداف از پیش تعیین شده ی قانونگذار پیش رود.

حال این سؤالاتی که در اول آورده شده بود

ماهیت دیه و امکان مطالبه خسارت زاید بر دیه چه ارتباطی وجود دارد؟؟

زائد پرداختی برای جبران خسارات های وارده کفایت می کند؟؟

آیا خسارات زاید بر دیه قابل مطالبه است؟:

در خصوص دیه که ماهیت انپس از بررسی مشخص شد که خسارات زائد بر دیه قابل مطالبه خواهد بود. و این خسارات در شرایطی قابل مطالبه است. و فقط اگر این شرایط پیش بیاید دیه تغلیظ می شود. و قابل مطالبه خواهد بود. پس از بررسی مطالب و مراتب پیش گفته فوق در بحث دیه و تغلیظ آن از دیدگاه فقه. حقوق به این نکته می رسیم که اگر قتل در یکی از ماه های حرام صورت گیرد یک سوم دیه بر میزان تعیین شده افزون می گردد که از آن به تغلیظ دیه یاد می شود. موضوع تغلیظ دیه در فتاوی فقهای امامیه مورد اشاره واقع شده و به صورت عموم فرقی بین انواع قتل گذاشته نشده است. در قانون مجازات اسلامی برای همه انواع قتل ها (عمد، شبه عمد و خطای محض) تغلیظ دیه در نظر گرفته شده است. قرآن کریم حکم حرمت ماه های حرام را بیان کرده اما سخنی از تغلیظ دیه در آن به میان نیامده است. این نوشتار ضمن باز کاوی روایت های وارده در خصوص تغلیظ دیه در ماه های حرام با توجه به عدم صراحت روایت های مربوط به تغلیظ دیه مقدر به میزان یک سوم در قتل غیر عمدی و با توجه به عدم تحقق هتک حرمت در این نوع قتل به این نتیجه رسیده است که روایت های تغلیظ دیه شامل قتل غیر عمدی نشده و حکم تغلیظ دیه را می توان فقط در قتل عمد ثابت دانست. بنابراین آن چه که حکم تغلیظ دیه را در معرض تردید جدی قرار می دهد علاوه بر عدم صراحت روایات، فقدان عنصر قصد در قتل غیر عمدی است که براین اساس انتهاکی (هتک حرمت ماه های حرام) تحقق نمی یابد تا بتوان در پی آن تغلیظ دیه را ثابت دانست.

نتیجه گیری

قرآن کریم اصل پرداخت دیه به خانواده مقتول را در مورد قتل غیر عمدی تشریع نموده و آن را مقرر کرده است ولی نه میزان آن را تعیین کرده و نه اشاره ای به تفاوت بین زن و مرد نموده است. البته از دیه مربوط به نقص عضو و جراحت وارده به اعضای انسانی نیز در قرآن ذکری نشده است. روایات زیادی از طریق شیعه و سنی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده

که مقدار دیه قتل انسان صد شتر قرار داده شده و ظاهراً این حکم، حکم امضایی است یعنی در جاهلیت نیز حداقل در بعضی موارد این وضع رعایت شده و طبق بعضی از نقل‌ها با ابتکار عبدالمطلب جد پیامبر (ص) گرامی اسلام این میزان به عنوان دیه و خون بها تعیین شده و پیامبر (ص) هم آن را پسندیده و مقرر فرموده است. ظاهراً برای تسهیل امر ضمن اینکه اصل در میزان دیه همان صد شتر بوده است اجازه داده شده اجناس دیگری نیز برحسب مورد و اقتضاء وضع مردم و جوامع مربوطه در حدی که تقریباً از لحاظ قیمت نزدیک به صد شتر می‌شود، پرداخت گردد. از قبیل یکهزار دینار، ده هزار درهم، دویست گاو، یکهزار گوسفند و دویست دست حله یمانی. در برخی روایات که به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شده و البته روایات زیادی که از طرق شیعه نقل شده، دیه زن علی الاصول نصف دیه مرد ذکر شده است. چنین به نظر می‌رسد که مساله نصف بودن دیه زن اگر هم استحکام منبع روایی آن از پیامبر اکرم (ص) جای تردید باشد ولی در بین صحابه این مطلب جا افتاده و تلقی به قبول شده و در واقع این معنی طبیعی می‌نموده که با توجه به نصف بودن سهم الارث زن و نیز نصف بودن ارزش شهادت زن نسبت به مرد، دیه او نصف دیه مرد باشد. بعضی از فقهای اهل سنت با توجه به اطلاق آیه قرآن که ریم و عدم تعرض به نصف بودن دیه زن و نیز اطلاق روایات منقوله از پیامبر اکرم (ص) بخصوص نامه عمرو بن حزم که میزان دیه نفس مومنه به طور مطلق صد شتر تعیین شده است، ولابد معتبر ندانستن روایاتی که به نصف بودن دیه زن دلالت دارد قائل به تساوی دیه زن و مرد شده‌اند. فلذا پس از مطالب و مراتب پیش گفته فوق در خصوص سؤالات تحقیق باید گفت که دیه و خسارات زاید بر آن در قانون ما قابل مطالبه است اگر چه دیه تا حدودی می‌تواند مسکنی بر دردهای اولیای دم باشد ولی به طور کلی نمی‌تواند این کار را انجام دهد. پس باید گفت خسارت زاید بر دیه با رعایت شرایط و ضوابط خاص قابل مطالبه

منابع و مأخذ

- ۱- ادریس، احمد، دیه، ترجمه علیرضا، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷
- ۲- بجنوردی (موسوی) سید محمد، قواعد فقهیه، چاپ دوم، تهران، میعاد ۱۳۷۲.
- ۳- پاسخ به سوالات از کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی.
- ۴- جعفری لنگرئدی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۲.
- ۵- حیدری، عباسعلی، مقاله ماهیت حقوقی دیات مجله فقه شماره ۴۰ سال ۸۳.
- ۶- حاجی ده آبادی، احمد؛ قواعد فقه دیات: مطالعه‌ی تطبیقی در مذاهب اسلامی، چ ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، ۱۳۸۴.
- ۷- سروستانی، ابراهیم، با همکاری رحمان ستایش محمد کاظم، قیاسی، جلال الدین؛ قانون دیات و مقتضیات زمان، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۵۰۸- با اصلاحات قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲.
- ۸- شکری، رضا و سیروس، قادر؛ قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، چ ۴، ویرایش دوم، تهران: نشر مهاجر.
- ۹- صادقی، محمد هادی؛ حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان، چ ۱۲، ۱۳۹۲
- ۱۰- صادقی، محمد هادی، جرایم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان، چاپ هفتم ۱۳۸۳.

- ۱۱- صافی گلپایگانی ، لطف الله ، جامع الاحکام ، چاپ سوم ، قم ، موسسه انتشارات حضرت معصومه (س) ، ۱۳۸۰ ، جلد دوم.
- ۱۲- فاضل لنکرانی ، محمد ، جامع المسائل ، چاپ اول ، ۱۳۷۵ جلد اول.
- ۱۳- فیروز آبادی، نجم الدین؛ القاموس المحيط، بیروت: دارالمعرفه، ج ۴.
- ۱۴- فیروز آبادی ، نجم الدین القاموس المحيط ، بیروت دارالمعرفه ، جلد ۴.
- ۱۵- قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و مصوب ۹۲.
- ۱۶- کاتوزیان، ناصر، الزامهای خارج از قرار داد: ضمان قهری چاپ دوم تهران ، دانشگاه تهران.
- ۱۷- گرجی ، ابوالقاسم ، دیات ، چاپ اول ، تهران ، دانشگاه تهران
- ۱۸- گنجیه آرای فقهی - قضایی (قم مرکز تحقیقات فقهی)
- ۱۹- گرجی، ابوالقاسم؛ دیات، با همکاری روشنعلی شکاری و دیگران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ ۱، ۱۳۸۰.
- ۲۰- گرجی، ابوالقاسم، دیات / ۱۷ موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران چاپ اول ، بهار ۱۳۸۰.
- ۲۱- گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی ج ۱، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، چاپ اول.
- ۲۲- هاشمی شاهرودی ، سید محمود بایسته های فقه جزا ، ۰ تهران نشر میزان ، ۱۳۷۸.
- ۲۳- مجموعه- قانون مجازات اسلامی، چ ۵، ویرایش چهارم، تهران: معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات (ریاست جمهوری)، ۱۳۸۳.

- ۲۴- مرعشی، سید محمد حسن؛ شرح قانون حدود و قصاص، تهران: چاپخانه-ی وزارت ارشاد، چ ۱، ۱۳۶۶ ه. ش.
- ۲۵- موسوی بجنوردی، سید محمد؛ فقه تطبیقی (بخش جزایی)، چ ۱، تهران: انتشارات میعاد، ۱۳۷۶.
- ۲۶- میر محمد صادقی، حسین، جرائم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان، پائیز ۸۶ ف چاپ اول، ص ۲۲۰ شفیع
- ۲۷- میر محمد صادقی، حسین، همان، ص ۲۲۴ با اصلاحات قانون مصوب ۱۳۹۲.
- ۲۸- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخش جزائی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر اسلامی، ۱۳۷۹.